

رهت خوش باد ای همراهِ روزه
که بودم من به جان دلخواه روزه
نِهان چون ترک در خرگاه روزه
درین مه خوش به خرمنگاه روزه

حضرت مولینای بلخ

مبارک باد آمد ماه روزه
شدم در بام تا مَه را ببینم
به جز این مه ، ماهی است پنهان
بدان مه ره بُرد آن کس که آید

“افغانستان به کدام مسیر روان است” در کنفرانس اجندای ملی مطرح شد



هیئت رئیسۀ کنفرانس آجندای ملی از راست : آقاییان محمود کرزی ، احمدولی مسعود، عبدالقیوم سجادی و هارون میر

دفتر شورای امنیت ملی مسئول تسوید تفاهمنامه با پاکستان نیست !!!

۲۶ می/کابل -باختر: که اعلامیه که از سوی شورای امنیت ملی امروز به نشر رسید گفته شد از چند روز بدینسوءال حقوقی، محتوا و پروسۀ ترتیب دهی تفاهمنامۀ همکاری بین سازمان های استخباراتی افغانستان و پاکستان به بحث داغ روز تبدیل شده است. درین جریان معلومات نادرستی به شورای ملی افغانستان و مطبوعات کشور از سوی منابع مشکوک داده میشود. دفتر شورای امنیت ملی، با ابراز تأسف برین امر که عرصۀ منافع عالیای کشور وامنیت ملی افغانستان در شرایط دشوار جنگی برای اهداف شخصی وشخصیت کشی مورد استفادهٔ ابزاری قرار میگردد، لازم میدانده منظور رفع تشویش افکار عامه چند نکته را واضح سازد:

اول، چنانچه ریاست جمهوری اسلامی افغانستان اعلام کرد این موافقتنامه نهایی نبوده و تاکنون از سوی شورای امنیت ملی و مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان تأیید نشده است. قرار است این مسوده، بادر نظر داشت اصل اجماع رهبری حکومت، نمایندگان مردم وشخصیتهای ملی، در پنج مرحلۀ از قبل مشخص شده نهایی گردد.

دوم، در بحثهای مقدماتیایکه تاحال صورت گرفته، دفتر شورای امنیت تنها و تنها نظریات خویش را با ارگانهای مربوطه که مسئول تسوید این تفاهم نامه بوده اند، در میان گذاشته است.

سوم، افزون بر ارائهٔ نظریات به مراجع مسئول، دفتر شورای امنیت ملی در هیچ یک از مراحل تسوید متن و روند مشورتی ایکه به این ارتباط براه انداخته شده دخیل نمیشا شد. ازینرو هیچگونه مسئولیتی در تهیه و ترتیب سند مذکور به دفتر شورای امنیت ملی راجع شده نمی تواند.

چهارم، مشاور امنیت ملی که بنابر معاذیر صریحی در خارج از کشور بود، نتوانست در جلساتیکه بانمایندگان مردم دایر گردید، حضور بهم رساند. مشاور امنیت ملی به مجرد بازگشت از سفر با کمال صداقت در هر مجلسی که شورای ملی کشور لازم بداند حاضر خواهد شد و به سوالات نماینده گان مردم با صراحت تام جواب خواهد گفت .

هلاکت ۹۲ طالب در چند ولایت

۳۰ می/کابل -باختر: نیروهای اردوی ملی بخاطر سرکوبی و نابودی هراس افگنان عملیاتهای تصفوی را در ولسوالیهای جرم، بهارک، یمگان، وردوج ، بدخشان ، دندپتان و زرمیت بکتیا ، چوره ، خاص ارزگان ، دهرآود و گیزاب ولایت ارزگان ، گومل ، گیان ، پکتیکا ، قدس بادغیس، خوگیا نی غزنی، میانشین قندهار ، چمنال بلخ ، تگاب کاپیسا ، بالا بلوک فراه ، مارجه هلمند ، پشتون زرغون هرات و مربوطات ولایتهای خوست و سرپل اجرانمودند که در نتیجه نود و سه طالب مسلح کشته، شماری از آنها زخمی و ۷ شان گرفتار گردیدند.

همچنان در انجام این عملیات ها تعداد اسلحه ، مهمات ثقیل وسایر تجهیزات نظامی نیز بدست نیروهای شامل عملیات افتاده است .

تمام تحرکات تروریستی در شمال خنثی شد

۲۰ می/کابل -باختر: وزیر امور داخله امروز در یک نشست امنیتی، وضعیت امنیتی کشور را بررسی نمود. نورالحق علومی شجاعت و پایمردی نیروهای امنیتی بویره منسوبین پلیس ملی در ولایت هیرمند راستایش نموده گفت: به اساس گزارش مسئولین امنیتی یک گروه صدقیری دشمنان مردم افغانستان که قصد داشتند بر یکی از پوسته امنیتی در ولسوالی خانشین پس از انجام حمله های انتحاری، بگونه گروهی حمله نمایند ، از اثر ییاداری نیروهای پلیس، این حمله از سوی پاسداران شجاع پلیس با کشته شدن ۱۶ تروریست به اسرع وقت دفع شد .

همچنان وزیر امور داخله عملی شدن برنامه های امنیتی ویشبرد عملیاتهای تصفوی علیه گروههای هراس افگن در ولایات بغلان ، کندز و ولایات مختلف را موفقانه ارزیابی کرد .

افغان مینی مارکیٹ عرضه کنندہ انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازهٔ افغانی در منطقهٔ واشنگتن بزرگ

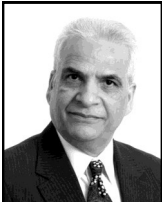
که تازه ترین مواد خوراکی، انواع میوه های فصل، نان های تازهٔ وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازهٔ مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبیت تقدیم میکند ارسال پول به تمام دنیا بزودترین فرصت با

Western Union

6566 Backlick Rd. Springfield, VA 22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتو، صحت
حیات، تجارت



احمدزی به شریف : در مدت یک ماه کام های عملی در راستای تامین صلح بردارید !

۳۱ می/کابل -باختر: رئیس جمهور احمدزی با ارسال نامه به مقامات ارشد پاکستان منجمله نخست وزیر نواز شریف از آنها خواسته است تا موقف شانرا در رابطه به طالبان واضح تر سازند. قرار معلوم رئیس جمهور در این نامه به هفت مورد اشاره داشته وتوجه مقامات پاکستانی را به آن جلب کرده است . مهمتر آنکه رئیس جمهور این نامه را با یک مهلت زمانی ارسال داشته است، گفته میشود این نامه یک هفته قبل ارسال شده وزمان رسیدگی به آن سه هفته تعیین شده است، به این ترتیب مقامات پاکستان دوهفته دیگر وقت خواهند داشت تا در خصوص نامه رئیس جمهور افغانستان موقف شانرایبان نمایند.

در این نامه از مقامات پاکستان خواسته شده به پایگاههای طالبان در آن طرف خط دیورند تمرکز و این پایگاه برچیده شود و از خاتمه بخشیدن به خشونت طالبان در داخل افغانستان نیز همکاری گردد، عملیات ضد تروریسم در برابر شبکه حقانی گسترش یابد و کسانیکه مسئول فعالیتهای تروریستی در افغانستان اند باید بازداشت شوند. در این نامه بصورت صریح از ارتش پاکستان خواسته شده تا با صدور یک امر از دادن پناهگاه برای طالبان امتناع ورزند، همچنان رئیس جمهور از مقامات پاکستان خواسته اعضای شورای کوبینه شورای (پشاور) که شورای رهبری طالبان اند، تحت نظارت و یا نظربند قرار گیرند واقدمات عملی را برای تامین امنیت کشور که پاکستان آن را دوست خود میدانند آغاز نماید .

احمدزی در این نامه خواستار تبادل زندانیان، جلوگیری از معالجه و تداوی طالبان در داخل پاکستان ، قطع وفروش مواد کیمیایی که از آن در تولید بسم استفاده میشود، جلوگیری از تهیه آن وسایل برقی که از آن در انفجارها کار گرفته میشود اقدام گردد .

ارسال نامه از سوی رئیس جمهور به مقامات پاکستانی واکنش مثبت را در میان مردم افغانستان در پی داشته است، زیرا این حرکت نشان داد که احمدزی می خواهد با پاکستان حساب پاک داشته باشد .

طرح ترور جنرال عبدالرزاق ناکام شد



جنرال عبدالرزاق

۲۹ می/قندهار -باختر: طالبان می خواستند این جنرال را با شکار دهی یک حملهٔ انتحاری ترور کنند اما موفق نشدند . آمرافو ماندانی پلیس قندهار گفت آنان یک مهاجم ۱۲ ساله را که میخواست جنرال عبدالرزاق را ترور کند بازداشت کرده اند. او هیبت الله نام دارد و باشندهٔ اصلی شهر قلات مرکز ولایت زابل است. این کودک در نخستین اعترافهایش به پلیس قندهار گفت به دستور پدرش پاکستان رفته شیوه های انجام حملهٔ انتحاری را در آنجا آموخته و از پاکستان مامور ترور جنرال عبدالرزاق مسئول پلیس قندهار شده است.

جنرال عبدالرزاق که ظاهراً اندیشهٔ ضد طالبانی دارد تاکنون زنده بار از سو قصد تروریستی جان به در برده است. او بارها گفته به دلیل اینکه دشمن سرسخت طالبان است آی اس آی میخواید به هر شکل ممکن وی را ترور کند. تاکنون طالبان و سازمان استخبارات پاکستان درین باره چیزی نگفته اند .

ادامه درگیری های داعشی و طالبان در ننگرهار

۲۹ می/ننگرهار -باختر: درگیریها میان افراد وابسته به طالبان وداعش در ولایت ننگرهار کماکان ادامه دارد. این درگیری ها از یک ماه به اینسو در بخش های از ولسوالیهای شینوار، خوگیا نی اوج گرفته است. به اساس گزارشها، در این رویارویی ها افراد وابسته به داعش تلفات سنگینی بر طالبان وارد کرده وده ها روستا را از مهاجمان طالب در اختیار گرفته اند. یک مسئول محلی در ولایت ننگرهار که نه خواست نامش فاش شود گفت در این درگیری ها تاکنون نزدیک به صد طالب مسلح کشته وزخمی اند و همچنان ده ها روستا از نزد مهاجمان طالب به دست افراد داعش افتاده است.

محمد نعمان هاتفی سخنگوی نیروهای اردو در بخش های از شرق افغانستان نیز درگیری های مرگبار طالبان وداعش در ننگرهار را تایید کرد و گفت که در این نبرد ها طالبان تلفات سنگینی دیده اند .

وزارت اطلاعات تفتیش شد !

۲۲ می/کابل -افغان پیر: یک منبع دروزارت اطلاعات وفرهنگ گفت: پسرجوان آقای وزیر اطلاعات و فرهنگ در دفاتر مختلف این وزارت تشریف برده تمام وسایل و تجهیزات دفاتر این وزارت را تفتیش کرده است. پسر جناب وزیر که حدود سی سال دارد و پیراهن تنبان کربیی و واسکت سیاه به تن کرده بود، بهردفتر وارد میشدو میگفت بخاطر تشخیص و رفع مشکلات دفاتر وزارت اطلاعات و فرهنگ آمده است. از بررسی چیدن چوکی ها تا روک های میزها را نگاه می کرد این درحالی است که پسر وی هیچ سمنی دروزارت ندارد !

ملاقات عبدالله با ستانکزی طالب

۱۹ می/کابل -افغان پیر: آوازه است که معصوم ستانکزی بعنوان وزیر دفاع معرفی شد و دکتر عبدالله انرارد کرده، خودش را پیش رهبران میرساند و کمپاین دارد هرچه زودتر توافق آنها را بگیرد و به مجلس معرفی شود. زمانیکه او با دکتر عبدالله ملاقات داشت وخوahan توفقی وی شد، رئیس اجرائیه به او گفت اولاً مریض هستی و از توان کار وزارت دفاع بر آمده نمی توانی. دوم خودت با طالبان رابطه داری و نباید در وزارت دفاع کسی گماشته شود که با طالبان زیر نام تأمین صلح تماسهای مکرر داشته باشد. با این استدلال ستانکزی قناعت داکتر عبدالله را فراهم کرده نتوانست و پشت سرش خاریده از دفتر وی خارج شد.

PROTECT YOUR WORLD

AUTO • HOME • LIFE • RETIREMENT

AF Insurance Group

(703) 348-6247

13044 Fair Lakes Shopping Center

Fairfax Virginia 22033

abdulfitrat@allstate.com

We speak Farsi, Pashto, Urdu/Hindi and Arabic.

Insurance and discounts subject to terms, conditions and availability. Allstate Property and Casualty Insurance Co. Life insurance and annuities issued by Lincoln Benefit Life Company, Lincoln, NE. Allstate Life Insurance Company, Northbrook, IL and American Heritage Life Insurance Company, Jacksonville, FL. In New York, Allstate Life Insurance Company of New York, Hauppauge, NY. Northbrook, IL. © 2010 Allstate Insurance Co.

یادداشت مدیر
بررسی سیاست احمدزی با پاکستان
جناب علی مدنی، سابق استاد دانشگاه کابل، و گردانندهٔ برنامهٔ رادیو نوای کهدارو آسترالیا، راجع به تفاهمنامهٔ امنیت ملی افغانستان با‌ای اس آی، و سایر مسایل مبتلا به کشور، بامد برامیدمصاحبهٔ انجام داد، که درنشرات روز یکشنبه ۳۱ می آن رادیو پخش شد.
اینک متن آن بجای یادداشت مدیر، به نظر خوانند گان ارجمند می رسد :

پرسش: آقای احمدزی رئیس جمهورافغانستان نامهٔ سری و محرم رابه دولت مردان پاکستان فرستاده، که در آن خواسته شده تاسران طالبان دستگیر شده واز راه قانونی بایشان برخورد گردد. این نامه کاملاً نشان میدهد که دولت افغانستان درسیاست خارجی خودبخصوص در قبال پاکستان، موضعگیری واحدو مشخص ندارد، و مادیدیم که این موضوعگیر بها درطول چندهفته در تغییر است. روی همین نامه صحبت کنیم که تاچه حدود تأثیر گذار بوده میتواند، ودیگرا بکنکه دولت افغانستان چراچنین تغییر وضعف درمقابله با پاکستان در رابطه بامسایل خارجی نشان می دهد؟

پاسخ : هر حکومتی سوعاستفاده هایی در رابطه باحکومتهای دیگر به نفع خویش میکند، ولی کشوریکه مورد سوعاستفاده قرارمیکیرد، اگر رهبران شان یک گروه فاشیستی باشخص کم عقل یافارغ از عقل مثل آقای احمدزی باشد، به روشنی به جهانبان ابراز میکند که من یک نامهٔ کاملاً سری ومحرمانه که هیچ کس دیگری از آن آگاه نیست، فرستاده ام به دولتمردان پاکستان، واز آنان چیز یهایی خواسته ام که غیر از آنها ومن، کسی دیگر خبر ندارد ونیابد آگاه شود. اصولاً این کار مسخره است ! ببینید اگر واقعاً این نامه سری ومحرم بوده، چه دو هفته پیش وجه یک هفته پیش، باید (سری ومحرم) میمانند، اما چراچنین نامهٔ سری ومحرم پیش از بکنکه بدست دولت نامردان پاکستان برسد، مردم درسراسر دنیاز آن آگاه شدند؟ پس معلوم است که چنین باز بها از همان دست باز بهای ناخبرانه وعوام فریبانه وانحراف اذهان مردم است تاگفته شود ببینید این آقای احمد زی کاملاً در راه منافع ملی وعزت ملت افغانستان کار میکند و یا پاکستان قوی پنجه چنین اولتیماتوم داده که چنین کن وچنان کن ... (بگیر و ببند و به دست من پهلوانش بده !)، بهرحال این نامهٔ ظاهراً سری، کاملاً تبلیغاتی وبروپراگند بوده، انحراف میدهد افکار واذهان مردم افغانستان را، دم مرغ ازریز بغلش معلوم است، وامضای تفاهمنامهٔ امنیتی با‌ای اس آی کلاترین دلیل وجبت ازمندلی وهمراهی ومهفکری او با‌ای اس آی پاکستان میباشد.

پرسش : در همین هفته اخباری در رابطه با تغییرات یامقرریهای جدید وبر کناری افراد کار کشته در ریاست عمومی امنیت ملی، که نهاد اطلاعاتی و ستون فقرات ادارهٔ امنیتی کشور است، شنیده شد که تا حدودی انها روحیهٔ ضد پاکستانی داشته، دست شان از کار گرفته شده، وبکعداد دیگری مثل سخنگوی خود آقای احمدزی منحیت معاون آن اداره تقریر یافته، وهنوز هم این مقرریها و موقوفی هالدامه دارد. ارتباط امنیت ملی راباسیاست عمومی دولت آقای احمد زی را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: این مسأله باموضعی که پیشتر بهم بررسی کردیم، صددرصد مرتبط اند، و آن عبارت از سپردن مقدرات افغانستان به آی اس آی است. من مطمئنم که شونده های رادیو نوای کهدار، بیشتر از من به خاطر دارند که درسال ۲۰۰۲ وقتی کرزی رئیس ادارهٔ انتقالی بودوبه پاکستان رفت، خواست اولی جنرال مشرف از وی این بود که خطر کلابیکه (از افغانستان) پاکستان را تهدید میکند، عبارتست از بکنکه در قوای دفاعی وامنبتی افغانستان، افرادی که با احمد شاه مسعود همکار بوده اند، بیشترین هستند و این امر به امنیت ملی پاکستان خطرز بادی است، شما لطفاً این دستگاه را تصفیه بکنید واشخاصی را که سالهای سال از زمان حکومت مجاهدین در آن کار کرده اند، باید ازین دستگاه رانده شوند تا ما بتوانیم باخیال راحت باشما ملا کره کنیم. یک مرحلهٔ راهم از ۲۰۰۶ بخاطر داریم که در یکی از سفرهای بیست بارهٔ کرزی به دربار مشرف، آقای امرالله صالح رئیس عمومی امنیت ملی افغانستان بودند وایشان یک لیست بسیار موثق که گفته شد حتی سی آی ای در تهیهٔ آن بالادارهٔ امنیت ملی همکاری کرده بود و حاوی آدرس های سران طالب وسایر تروریستها، باشماره های تلفون همهٔ شان بود، در حضور رئیس جمهور افغانستان به رئیس جمهور پاکستان داد وروی میزش گذاشت. این کار چنان عکس العمل مشرف رابرا نگیخت که آن کاغذ را مچاله کرد وباکلمات دور از اخلاق ومذاکرهٔ دیپلماتیک، آقای صالح راسرز نش کرد، و آقای کرزی بدون اینکه از رئیس امنیت خود دفاعی بکندوبه مشرف بگوید این شخص رئیس امنیت ملی افغانستان است و کارش اینست و هر آنچه میدانند بگنارید به شما بگوید... اما کرزی چنان نکرد ووقتی به وطن بر میگشت، جنرال مشرف گوشه اش را چنان تالید که اگر این شخص را از امنیت ملی دور نسازی، روابط ماهیچگاه خوب نمیشود!

این امر ادامه داشت به اشکال مختلف که همه شاهد آن بودیم، وزشت ترینش در آمدنها و رفتنهای مکرر مقامات امنیتی پاکستان ورئیس ستاد ارتشش وبالاخره رئیس جمهور ساقش وصدراعظم لاحقش همهٔ اینها در همین راستا بوده تا امنیت ملی ما را کاملاً خشتی وغیر فعال بسازند در ارتباط با پاکستان. و چون واقعاً در امنیت ملی اشخاص آگاه از تمام خیانت فکری وذاتی آی اس آی، موجود است، این کلاترین خطر برای پاکستان شمرده میشود که همین موضوع مهم و حیاتی برای آن کشور، پیش شرط اولی واصلی پاکستان برای روابطی که مورد تقاضای کرزی واحمدزی بوده ومیباشد، مشخص شده است.

این تفاهمنامهٔ امنیتی مردود وضدمنافع ملی افغانستان، آن پیش شرط اساسی پاکستان را کاملاً مهیا ومیسر ساخته است، اگر چه تفاهمنامه از سوی آحاد ملت، از سوی شورای ملی، نهادهای مدنی، وحتا از طرف عدهٔ از دستهٔ اشراراحمدزی، نیز رد شده است. اما اینکه احمدزی آ یا به این اعتراضات ملت توجهی میکند؟ نخیر نمیکند ! بلکه با رهنمایی کاکایش قیوم کوچی که سر دستهٔ فاشیستان ضد وحدت ملی کشور میباشد، بسیار هم زمینهٔ تصفیهٔ واقعی دستگاه امنیتی کشور ما مساعد ساخته است. اجمل عابدرا که سخنگویش بود، آورده ودر بخش بسیار حساس پالیسی سازی امنیت ملی مقرر کرده که گویافرد بسیار مطمئن ومورد اعتماد راولپندی واحمدزی میباشد. وقس علیهذا، همهٔ تفررات بعدی رابه رأی العین خواهیم دید که در راستای تصفیهٔ ادارهٔ امنیت ملی کشور، یعنی چشم و گوش ودست ویای دستگاهی که حافظ استقلال، تمامیت ارضی وامنیت ملی میباشد، خواهد بود ولأغیر، چه تفاهمنامهٔ امنیتی امضا شود یا نشود (ص ششم)



Omaid Weekly

P.O. Box 30818 Alexandria, VA 22310
Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمد قوی کوشان

داکتر غلام محمد دستگیر
برو مفیلد - کلورادو
کدام دو پاسپورته ها ؟؟؟

چندی قبل دوست عزیز همصنف گرا تقدیرم محترم محمد عمر ملکیار در گرد همائی (بنیاد آب) محترم آقای شفیع عیاردر وبرجینیا خطابۀ وطندو ستانهٔ ایراد نموده به دوموضوع مهم وحیانی بر اینما افغانهای خارج مرزی اشاره کردند؛ یکی موضوع دو پاسپورته ودیگری هم غصب حق رای ما در انتخابات افغانستان. من درین مرحله میخوام دربارهٔ دو پاسپورته ها که چندین بار از آن در نوشته های خود تذکر داده ام، چندسطری حضور خوانند گان وطندوست هفته نامهٔ وزین امید، که در سال بیست و چهارم خدمت مطبوعاتی خود قدم گذاشته است ، تقدیم کنم.

دو پاسپورته به گروهی اطلاق میشود که: بنابر شرایطی در خارج از زادگاه اصلی خود در یک مملکت دیگر حیات بسر برده درعین زمان پاسپورت وطن خود را هم نگه داشته اند. برای توضیح بیشتر کمی به عقب برمیگردیم: اعلیحضرت شاه غازی امان الله خان یکمده زنان و مردان افغان رابرای تحصیلات عالی به خارج فرستادند که ۹۹٪ شان بوطن برگشتند و در حقیقت زیربنای علمی، عسکری و اکادمیک را گذاشته، در آبادی علمی و فز یکی مملکت رول مهم بازی کردند. اما سیستم غدار نادری تعداد زیاد شانرا بدار کشید، درسیه چاهها انداخت، لت و کوب کرد، و بدین توپ بست، تاجسم نحیف و زار شان پارچه پارچه بهوا پرواز گیرد.

درعین زمان سیستم نادری، مخصوصاً در ساحهٔ طب یکمعداد محصلین را به هند (داکتر همایون خان بعدها داکتر خصوصی ظاهر خان)، به امریکا (داکتر یوسف خان جنرال قوماندان شفاخانهٔ نمبر یک اردو، داکتر ظاهر خان بعدهارئیس شورا وصدراعظم، داکتر مجید بکریولو جست بعدها سفیر درلندن، وزیر وزارتها و مشاور و... در جرمنی (داکتر غلام فاروق بعد وزیر صحیحه و...) و دیگران که من دربارهٔ شان معلومات کافی ندارم. این متخصصین وطندوست بوطن بر گشتند ودر ساحه های طبابت، اداری و اکادمیک برای ملک و ملت خود مصدر خدمات شایان شدند. چون همهٔ اینها جان بحق سپرده اند به روح پاک شان درود و تهنیت بی پایان نثار میدارم.

وقتی که من در سال ۱۹۴۸ شامل صنف چهارم لیسهٔ حبیبیه شدم امریکائیا سیستم درسی را در کنترل خود داشتند، وفارغان اول دوم وسوم صنف دوازده رابه امریکا جهت تحصیلات عالی می فرستادند. تاجاییکه بخاطر دارم اسحق شهریار، حسن کاکر، کامرانی، خان امیر محبت، سخی دانشجو، برادر داوود موسی، عمر نور وغیره به امریکا فرستاده شدند، که بجز سخی دانشجو دیگران دوباره بوطن برگشتند. در وقتی که ما صنف دوازدهم شدیم برای رفتن خارج امتحان کانکور را بمیان آوردند که تنها(عبدالنواب، گمان میکنم حکمت تخلص میکردند) از چهار دهی کابل موفق ودر شق پترول به تکساس فرستاده شد که دوباره برگشت ودر وزارت معادن و صنایع مصروف خدمت شد. علاوهٔ ادرلست خارج رفتگان داکتر انوارالحق احدی سابق وزیر مالیه سابق، پروفسر در رودا بلند امریکا، زلمی خلیل زادباشرف غنی احمدزی، اسحق نادری از کمکب غازی و مشاور ارشد اقتصادی کرزی ودیگر کسانی که، چون معلومات کافی ندارم، واز عقب پرده فعالیت دارند تبصرهٔ ندارم، اما ایشان خود را می شناسند و جزو این گروه ترک تابعیت کنند گان افغانی اند.

انقلاب شکست پذیر خلق وبرچم سبب شد که یکمعداد زیاد از علما، نویسندگان، تجار، مردم عادی وحتی بیسواد از راههای اکثر آ غیر قانونی فقط جهت نجات حیات خود و فامیلیهای شان جبراً مجبور به ترک وطن شده در ممالک میزبان مسکن گزیده جهت تسهیلات امور زندگی، پاسپورت اخذ ولی همه به امید اینکه روزی برای وطن و زادگاه مادری خود مصدر خدمت شده بتوانند، پاسپورتهای وطنی خود را هم با خود نگه داشته بودند. بناءً قرار توضیحات فوق ما کنگوریهای مختلف دو پاسپورته ها داریم :

گروپ اول کسانی اند که دولتهای وقت آنها رابخارج فرستاد تا متخصص شوند دوباره برگشته زیربنای اقتصادی و اکادمیک کشور را تقویه بخشیده برای مردم خود خدمت کنند. اما مملکت را که به ایشان ضرورت اشد داشت ترک، و تابعیت بیگانه راید برفته، برای کسب موقعیت وبه اصطلاح تکه شیرینی باسیاستمداران و اولیای امور ممالک متبوعه جدید از احترام به مردم ، مملکت وحتی دین خود دوری جستند و کدام احترام قایل نبودند، بعضی ازین تارکان تابعیت افغانستان، به عضویت دستگاه استخبارتی بیگانه هم مفتخر شدند و گروهی بسیار محدود دردوام پیروی از دین اسلام و بنای مساجد نیز کوشیدند. در حقیقت این همان opportunistها یا فرص طلبانی بودند که از زمینه استفاده کرده پروفسر شدند، مخترع گردیدند ودر سیاسترا راه یافتند و باسیاست مداران رسته ها تنیده از مملکت ومردم خود فرسخها دور ماندند. ولی چون فرصت باز مهیا شد باداران شان به ایشان وظیفه دادند تا برای تحریب، نه آبادی مملکت، راهی افغانستان شوند. بعضی از اینها احدی بی احساس وحلقه بگوش بودند که برای رسیدن بمقام وزارت خاتم جوان ومقبول امریکائی و اطفال خود را پس سر گذاشته دوان دوان سوی کرسی وزارت شتاب زدند، بعضی دیگر بر افتخارات افغانستان چون اعلیحضرت غازی امان الله خان اتهامات بستند تا با داران انگریزی خود رابرائت بدهند و یکمعداد زیاد شان که مشاور ارشد اقتصادی کرزی بودند کشتی اقتصاد افغانستان را بورطهٔ هلاکت طوفان رشوه ستانی و فساد اداری مغروق ساختند. اینها همان دو پاسپورته های اند که در وقت آرامی نسبی افغانستان برضای خود (ترک تابعیت) کرده بودند.

گروپ دوم کسانی اند که پیشهٔ تجارت داشته ویرای پیشبرد امور تجار تی خود مجبور بودند با پاسپورت بیگانه راجعت تسهیلات امور تجارتی به جیب نگه دارند. بعضی از اینها هم در کشور متبوع و هم در افغانستان تجارت وفابری که ها دارند که تا حدی در اقتصاد مملکت کمک نموده برای یکمعداد محدود افغانها زمینهٔ کار مساعد ساختند، و اگر حکومت کرزی واشرف غنی با آنها کمک می نمودند و یا نمیانید امکان داشت ودارد که خدمات بیشتر را جهت بهبود اقتصاد افغانستان مهیا سازند. وهستند یکمعداد از این تجار که بعض مقدم شمردن افغانها در استخدام کارگرا ز پاکستانیا استفاده میکنند تا رابطهٔ استخباراتی خود را با پاکستان گرمتر و مستحکمتر سازند.

گروپ سوم آمده دو پاسپورته های اند که در اثر فشار ظلم خلق و برچم و طالب های پاکستانی مجبوره ترک وطن شده زمینهٔ زندگی مؤقر، برای خود و اولاد خود در یک ملک بیگانه مهیا نموده، اما افغانیت ووطن دوستی(دنباله درص هفتم)

افغان فون دیشن تقدیم می کند :

محمد طاهاکوشان
فریمونت - کالیفورنیا
سختی با هم میهنان و گپی با اشرف غنی احمدزی
عناق سر و برگیم می رس از فقرا هیچ
عالم همه افسانهٔ ما دارد و ما هیچ
ز برویم وهمست چه گفتن چه شنیدن
توفان صدامیم در این ساز و صدا هیچ
در شماره ۹۵۴ مورخ ۲۶ سرطان ۱۳۹۲ برابر با ۱۷ جولای ۲۰۱۳ هفته نامهٔ امید نوشته بودم: (تصمیمهای مقطعی و عجولانهٔ سیاستمداران امریکا ازقرعه انداختن بنام دمدمی مزاج کم عقلی بنام حامد کرزی در ین، گرفته تا پشتیبانی از تقلب اودر انتخابات دوردوم؛ ودستگیری دوسه بار از سقوط حکومت این ناز دانه وبکدانه سیاستمداران امریکا؛ پشتیبانی وتوسعه خاتخانی وقبیله سالاری و کهنه گرای فکری کرزی با طالبان از جانب سر دمداران امریکا؛ بالاخره خود شانرا به بینی رسانیده ومیخواهند یکبار دیگر همان اشتباهی را که در ایران در براندازی دمو کراسی نیم بند و ابتدایی شاه ایران و به قدرت رسانیدن آخوندهای متحجر تنگ نظر خونریز کرده بودند باز در افغانستان تکرار نمایند.

پر است آفاق از غولان آدم رو چه ساز است این
به این بی دانشان یا دانشی یا مرگ آگاهی
(بیدل رح)
اما این تکرار اشتباه، تنها یک کشور و هزاره ملیون نفوس آنرا در قید زندان طالبان متحجر خون آشام رها نمیکند، بلکه باز به القاعده و تندروان بی دانش گلبد بینی وحقانی وملا عمر کمک مینماید که این بار با شدت وحدت وقهر هر چه بیشتر داخل افغانستان شده، با همکاری و پشتیبانی آی اس آی پاکستان؛ وباز به رهبری وسرکردگی خونخو ر ملت افغانستان یعنی نواز محمد شریف صدراعظم پاکستان، (که افتخار ازین بردن اردوی افغانستان را به همکاری گلبدین و حقانی و القاعده از بزرگترین دست آورد های کاری خویش در دوران صدارت اول خود پیش از مشرف؛ دانسته و بار بار در پارلمان پاکستان از آن دفاع و اظهار افتخار نموده بود) دمار از روزگار ملت افغانستان خواهند کشید.

که اینبار نیز ملت مابرای دفاع مشروع خویش همانند دوران مقاومت متحد تر وبیکارچه باز به پاخواهند ایستاد؛ ولی ابعاد وزوایای برخطر همکاری تنگاتنگ با ارتشهای تنگ نظرو تندرو پاکستانی و بمهای اتمی شان خطر بزرگی را برای احاد کشور های جهان به میراث میگذارند و این ارمان شوم مانند سرطان خبیثه سر تا سر دنیا رابه چالش خواهد کشید. باز این بیت با پایه و مایه بیادم آمد:

کار سازان جهان در کار خود در مانده اند

آب نتواند که شوید گرد روی خویش را

حالا به این نتیجه میرسیم که با بقدرت رسیدن نواز شریف در پاکستان عین همان سناریوی سابق بایهانه اینکه حامد کرزی سنگ انداز شاهراه امنیتی در افغانستان است، ایالات متحده امریکا خود را پس میکشد وچمچه انگریز یعنی ارتش و آی اس آی و حکومت نواز شریف در پاکستان، همه چیز را به نیابت انگریز، بدست خواهد گرفت! که لا وقع الله.

در انتخابات سال گذشته نیز اوباما با فرستادن جان کیری وزیر امور خارجه اش یک حفا وبیک اشتباه بزرگ و ناخوشدونی دیگر را مرتکب گشت و آن سهم ساختن دیوانهٔ که از نگاه روانی و عصبی (سمپاتیکو تونیک) را در راس قدرت در افغانستان نصب نمود.

وامروز بازمی بینیم که بر همین پیچاره و در مانده ماجه میگرد. همین امروز ۲۶ می ۲۰۱۵ با یکی از دوستانیکه بیشتر از چهل و پنج سال دوست بسیار نزدیک هستیم و از سه سال پیش برای کار های شخصی خویش در کابل زندگی میکرد و تا همان سه سال پیش نیز نظرم و او در باره اوضاع سیاسی میهن کاملاً در تضاد بود؛ خودش اقرار نمود که هفته نامه امید از بنیان گذاران تا همه نو پسند گانش در درازانی بیست وسه سال همه برحق بودند و راست گفتند و راست نوشتند.

و اضافه کرد که اگر امروز تو در کابل که با پینتخ است بروی یک هفته نمیتوانی بگنرانی (هر چیز و همه کس سر در گم) قانون و صداقت و خدمتگذاری ارکان دولت یک آرزوی نایاب شده و یک کالاف سر در گم، چور و چپاول، کشتن و بستن و آتش زدن و خون ریختن یک امر عادی است!

به قول استاد سخن شادروان خلیل الله خلیلی (رح):

کشند بشر را که سیاست اینست
کردند جهان تبه که حکمت اینست

در کسوت خبیر خواهی نوع بشر
زادند چه فستنه ها مهارت اینست

یکمده از شخصیتهای بنام امروزی □ دیروز برای تحصیلات دانشگاهی به دانشگاههای باتام ونشان جهانی رفتند و آموزش دیدند و پژوهش کردند و پایان نامه نوشتند و کتاب تالیف کردند؟! ودر مجامع بین المللی داد ازمود کراسی و برابری و داد خواهی و ترک خشونت و تبعیض و تعصب زدند وخود را بنام دانشمند ونخبه و داکتر و پروفیسر به دانشگاهیان نمایش دادند! و آن پیچاره های ظاهرین نیز قبول نمودند.

نی جنون رسا نی عقل درست
سخت ناقابل چه می پرسی (؟)
اما! دیدیم ومی بینیم که همین ها آنگاهیکه به میهن دوباره برگشتند: ای وای وشور بختانه که در تعصب، واپسگرایی ویزاری از تمدن ودمو کراسی، در نابرا بری و بیدادگری وخونریزی دست موسولینی وهتلرو بنوشه راز پشت بستند. دیگر همه هم میهنان ما از جنوب تا به شمال و از شرق تا به غرب از هرچه تحصیلاتیه ونخبه ونکایی پوش بوقلمون ودمدمی مزاج که از خارج آورده ندند اند بدیده شک دیده و تف به این تحصیل و داکتری و پروفیسری مینمایند. آخر در کجای دنیا و در کدام کشور از جهان این همه بی سرو سامانی نابرابری وخود خواهی و خود محوری و خود کامکی کشتن و خون ریختن و آتش زدن و برباد دادن به این حد و اندازه که در میهن ما وجود دارد را سراغ دارید؟ به قول علامه اقبال لاهوری (رح):

هر آن قومی که میریزد بهارش
نسازد جز به بسوهای رمیده

ز خاکش لاله می روید ولیکن
قبائی دارد از رنگ پریده

خدا آن ملتی را سروری داد
که تقدیرش بدست خویش بنوش
به آن ملت سر و کاری ندرد
که دهقانش برای دیگری کشت

اکنون بر هم میهنان ماست که با ژرفنگری و دلوآپی برای آینده فرزندان خویش برای چند روز باقی زندگانی خودتان باتمام استواری و راستی تنها برای آینده میهن و هم میهنان ماهمه یکجا ودر یک خط آگاهانه با زبان وقلم و در صورت ایجاب با اسلحه شر این خود کامه سر تمبه و مریض را از سر هم میهنان تان با همه دار و دسته منتصب بیخبر از دین و مسلمانی ونو کر آی اس آی؛ را از بیخ و بن بر کنید اگر احساس مسئولیت در قبال آینده فرزندان وهم میهنان خویش دارید، در غیر آن همان خرک است و همان درک ! (دنباله در صفحهٔ هفتم)

داکتر عزیز غوثی : تاریخ افغانستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳

با سر نوشت هفت پادشاه ما

برای خوانندگان امید : ۲۵ دالر (شامل هزینه پست)

The Afghan Foundation, 2242 Peak Place, Thousand Oaks, CA 91362

Telephone: 805 241 0780

عبدالودود ظفری المیدا - کالیفورنیا
چین جانشین امریکا در افغانستان
جرمی پیچ از پیچنگ، مارکراتا از کابل و تنن حاج از اسلام آباد، مشترکاً گزارشی رازیر عنوان (باخروج امریکا، چین درافغانستان نقش بازی مینماید) درشمارهٔ دهم فبروری ۲۰۱۵ روزنامهٔ نیویارک تایمز به نشرسپرده اند.برگردان گزارش پس ازیک تبصرهٔ کوتاه خدمت تقدیم می گردد :

کشورپهناورچین همسایهٔ دربه دیوار افغانستان، که حادثات مصیبت بار افغانستان را طی دههاسال از روزنهٔ پا کستان مشاهده میکرد، بخاطر کاهش آلام مردم افغانستان توجه لازم نشان نداد، و برای برقراری امنیت قدم موثر برنداشت.وقتنا که آوازهٔ وجودمنابع سرشار زیرزمینی مس عینک، آهن حاجیگک، نفت و گازشمال وغیره درسانه های جهان انعکاس یافت، چین با داشتن قدرت عظیم اقتصادی برای حل مشکلات مزمن امنیتی ما تمایل نشان داد، یک نمایندهٔ ویژه تعیین نمود ودید وبازدید رابانمندگان طالبان، افغانستان وپاکستان آغاز کرده وآمادهٔ پادرمیانی شد.

منظور زعمای چین ازمیانجیگری هرچه باشد، حسن همجواری، منافع اقتصادی، امنیت منطقوی وباجلوجبری ازنفوذ افراط گرایان اسلامی درداخل خاک خود، دولتمردان افغانستان باید بااستفاده اذفرصت آماده شده درفرامه آوری امنیت سرتاسری که آرزوی اولی تمام مردم افغانستان میباشد، بادر نظر داشت منافع ملی، عزت وتماهیت افغانستان، صادقانه همت گمارند.

ا برقدرتهای اقتصادی جهان درسرمایه گذاریهای خود درکشورهای روبه رشد، همیشه منافع خودرا درنظر دارند، یقیناً توجه چین هم به همین منظوره افغانستان معطوف شده است. چین ازسرمایه گذاریهای بزرگ خود درکشور های افریقایی ازاِسْالْهَابدینسو منفعتهای کلان بدست میآورد، بدون آنکه به محیط زیست، شغل آفرینی وِرشد اقتصادی مردمان آنجاها توجه لازم کرده باشد.

زعمای افغانستان حتما باید درمعامله باچین کمال دقت واحتیاط رایبه خرج دهند تا منافع افغانستان پامال نشود. درقرارداد مس عینک که نصیب چین شد، افواهایی وجود دارد که وزیرمعدان زمان حکومت کرزی، سی ملیون دالر رشوت گرفته بود. وزیرمعدان نمیتوانست به تنهایی بدون حمایت کرزی به چنان کاری جرئت کند. چون کرزی دردوران ریاستش از بی مبالائی، جبن، سازش، اعطای امتیاز، عدم قاطعیت، قانون گریزی وخویش پرستی کارمی گرفت، ونمی خواست جنایتاش آفتابی شود، موضوع رشوت سی ملیون دالر هم ماندهصدها وهزاران اتهام دیگر درحد افواه باقی ماندوبالایش پرده انداخته شد وحقیقت روشن نگردید. اگررشوت دادن شرکت چینی به وزیر پیشین معادن صحت داشته باشد، ما وشما نیت شوم چین را دربرون قرارداد به روشنی درک می نمایم که بجز سودجویی چیزدیگری نمی باشد. اینک برگردان گزارش نیویارک تایمز :

یک مامور ارشدحکومت امریکاظهارداشت که نمایندگان امریکا، چین وافغانستان دریک نشست خصوصی درلندن درماه دسمبر ۲۰۱۴ برای باراول راههای استقرارصلح رادرافغانستان جستجو نمودند. سفر نمایندگان طالبان به بیجینگ و دیدار پنهانی شان با مقامات چینی یک قدم دیگر در همان راه بود که کشور چین مدت هایخاطر حضور نظامیان امریکا در افغانستان با آن مخالفت می ورزید ومیل نداشت در امور کشور همسایه مداخله کند. هر سه کشور یاردیگر در ماه گذشته درامارات متحدهٔ عربی دیدارداشتندوبرمسألهٔ افغانستان بحث کردند. تمایل بیجینگ به میانجیگری، نشانهٔ از تغییر پالیسی خارجی چین میباشد که دهها سال متوجهٔ امور داخلی خود، ارزیابی توانایی خود در جیو پالتکس آسیای مرکزی و امتحان قابلیت رهبری خود در منطقه بوده است. به عقیدهٔ دیود سندی، یک دپلمات پیشین امریکادر کابل وبیجینگ ومعین زارت دفاع امریکا(۲۰۰۳-۲۰۰۶)، چینیای هادر رقابت با امریکادر افغانستان میباشد. چین میخواهد ثابت کند که از توانایی های رهبری برخوردار میباشد

مقامات امریکا ز پیشینی نتیجهٔ مذاکرات سرباز زدند، ولی حضور چین در مذاکرات قسمتی از تلاشهای گستردهٔ چین میباشد که پس از بقدرت رسیدن زی جن پِن بحیث رئیس جمهور در سال ۲۰۱۲ آغاز شده ، شدت اختیار کرده است. سفر هیئت طالبان به بیجینگ در دسمر ۲۰۱۴، دومین سفری بود که چند هفته بعد از اولین سفر غنی احمدزی رئیس جمهور افغانستان به چین صورت گرفت. چین کمک اقتصادی ۳۲۷ ملیون دالری راتا سال ۲۰۱۷ به افغانستان وعده داد، وحالا در جستجوی راههایی می باشد تا میزان امنیت را در افغانستان در زمانی بالا ببرد که امریکا و متحدینش از افغانستان در حال خروج میباشد. وزارت خارجهٔ چین گفت بیجینگ میخواهد یک نقش سازنده بازی کند وافغانستان را در عملیهٔ صلحی که از طرف خود افغانستان پیش برده میشود، حمایت کند. وزارت خارجهٔ چین به تماسهای تلفونی دربارهٔ سؤال خاص دیدار نمایندگان طالبان از چین و فعالیتهای دیپلماتیکی دیگر، جواب داد، ولی مامورین افغانی گفتند که از نقش چین در آن باره استقبال میکنند. به اعتقاد کارشناسان، اتخاذ قدم های نخستین در افغانستان، انعکاس تحرک آقای جنگ پنگ میباشد، که عزم دارد از یکطرف دیپلوماسی منطقوی وموقف بین المللی چین را انکشاف دهند و از دیگر سو امریکا را که مبتکر صلح و آشتی وخوشبختی منطقه میباشد، به چالش بکشد. طالبان ماه پیش اولین بیانیهٔ خود را به نشر سپردند و در آن اعتراف کردند که با مقامات چینی تماس داشته اند، ولی این را که چین در مذاکرات صلح اشتراک داشته، رد نمودند. در بیانیه گفته شده که سفراخیر هیئت طالبان به چین، بخاطر ایجاد روابط همسایگی صورت گرفته است! کسانیکه از سفر هیئت طالبان به چین معلومات خو یر دارند، گفته اند که چین امیدوار بود همماندار مذاکرات میان طالبان و حکومت افغانستان باشد. چنان معلوم میشود که تلاشهای چین ریشه دوانیده است. یک عضو ارشد سابق طالبان اظهار کرد که یک هیئت دیگر طالبان بزودی به چین میرود، و روسیه هم شامل مذاکرات ساخته میشود. وزارت خارجهٔ روسیه بیان داشت که روسیه تنها از آن عملیهٔ صلح حمایت مینماید که از طرف حکومت افغانستان براه انداخته شود.

مامورین برحال وسابق امریکا بیان داشتند که باوجود شک داشتن در بارهٔ پالیسی خارجی زورگویی چین در جاهای دیگر، ایالات متحده دخالت چین رادرافغانستان پس از دهها سال امتناع چین، استقبال می کند. امریکا انتظار میکشد تا طرح تشریحی چین رادر باره داشته باشد.

یک مقام پلیس افغانستان اظهار داشت چین اقبال تریهٔ پلیس افغانستان را آغاز کرده، و تمویل سلاح عادی پلیس وقوای زمینی را زیر مطالعه قرار داده است. هنوز روشن نمی باشد که آیاچین ارادهٔ سیاسی ومنابع دیپلماتیکی به خاطر رسیدن به موفقیت در اختیار دارد؟ محمد محقق یک مقام ارشد حکومت افغانستان بیان داشت: (زمان زیاد لازم است تا نتیجه بدست آید). ولی چین انگیزهٔ قوی دارد که تلاش ورزد. چین مدتها نگران بود که بی ثباتی در افغانستان و پاکستان، در ایالت شمالغربی چین تأثیر وارد کند که در آن جدایی طلبان ایغوری به فعالیتهای دهنشت افگانه میپردازند. نگرانی وهراس چین باخروج قوای نظامی برهبری امریکا از افغانستان افزایش یافته وبیک خلاء بالقوهٔ امنیتی را ایجاد میکند. بر طبق اظهار یک مقام ارشد امنیتی افغانستان، در جریان سال گذشته که سال پراز آشوب انتقال سیاسی بود، افراد امنیتی چین بطور منظم (دنباله درص ششم)

عبدالخالق بقایى پاميرزاد
سويدن
هجوم کوچی های صحرانگرد به پروان عیاران!
پروان زمین را از نابودی به دست کوچیهای مهاجم ومفتخور وطالبان پاکستانی نجات بدهید!

قابل توجهٔ فوری نمایندهٔ خاص سازمان ملل در افغانستان، وتمام مراجع عدالتخواه دموکراتیک و حافظ حقوق بشر در جهان!

پیشگفتار- الف: مردم پروان در طول تاریخ در حفظ آزادی، استقلال ونوامیس ملی وطن ما، در پهلوی دیگر ملیتهای برادر، قربانی های فراوان داده اند. اسکندر مقدونی، چنگیز خونخور وانگلیس جهانخور از همین وادی دلیران، سرافکنده رانده شده اند.

ب - حالا که غنی احمدزی میخواهد این خانه های پدري آنها را خلاف همه قوانین جهانی، برای کوچهای(احمدزی) وطالبان مزدور پا کستان بدهد، باید عاقلانه بیندیشد که کو چیا در طول تاریخ حیات دوره گردی داشته ومصدر هیچ گونه خدمتی برای افغانستان نشده اند فقط باردوش مردمان شمال وجنوب بوده اند. همچنان طالبان خونخور بصفت مزدوران آی اس آی پا کستان طی سالیان اخیر تحت حمایت کرزی خاین، این کشور دارای سابقهٔ تاریخی رایبه مخروبه ترین کشور جهان مبدل ساخته اند. گراف تلفات جانی وتخریبات در دوا یر رسمی وموسسات حقوقی داخلی وخارجی وجود دارد. هیچ کشوری در جهان مانند افغانستان به مخروبه تبدیل نشده است. زعمای بی خرد افغانستان نزد تاریخ و مردم جوابگو هستند.

اینک عرایض نگارنده : در صفحهٔ اول شمارهٔ ۹۹۵ جریدهٔ ملی امید، این عنوان نظرم راجلب کرد: (پروان رابرای کوچی هاتخلیه کنید!) درخبر آمده که: (فشار های وزارت اقوام وقبایل و کمسیون اسکان کوچی های شورای ملی) که اکثریت شان همان فاشیستهای معلوم الحال ضد اقوام بومی افغانستان اند، و این کشور را مال وملک پدري یک قوم میدانند، یک هیئت، به جز خانم ذکیه سنگین، به پروان رفته اند تا با اعمال فشارهای مزید، توزیع شناسنامه را برای ۲۹ هزار کوچی تطبیق نمایند و همچنان زمینهای مردم بومی رابرای چراگاه های مواشی کوچی هاتخلیه و تصاحب نمایند).

نگارنده از دولت وحدت ملی که بعد از شش هزار سال بما رسیده، با وجود تقلبات گسترده وخجالت آور، که فرهنگ متعالی مردم مارا در نزد جهانیان زیر سؤال برد، میخوام گفتنی های خود را در سه بخش بصورت مستند ارائه بدارم، ونظر آگاهان وحقوقدانان بیطرف رایبه موضوع معطوف گردانم که آیا این عمل در قرن ۲۱ مجوز مدنی و شرعی دارد یا خیر؟ آرزو مند ذوات منور وخیر اندیش ودلسوز، از نظریات صائب شان مستفید وممنون سازندوبه حال زار پروانیان عزیز ترحم نمایند، درغیر آن، همهٔ ما در نزد خدا (ج) وتاریخ محکوم وجوابگو خواهیم بود.

۱- در تاریخ خوانده ام یکی از سوار کاران دشتهای قیچاق سرزمین چنگیز یان، روزگاری از امو گدشت وشمال کشور راتحت تسلط خود در آورد، وبه آدمکشی وجور وچپاول وآزار واذیت مردم پرداخت. مرکز آنوقت شمال (قطغن) بود که فعلا شامل چهار ولایت میباشد، مانند بغلان، قندز، تخار و بدخشان. نام این مهاجم وغاصب (قرغن) بود، ومشاعر، ماهیت وخواص زشت غیر انسانی اورا درستی چنین منعکس ساخته :

هر جا که رسید مس اسپ قرغن
نی زنده چین یافت ویی مرده کفن!

ونام قرغن رفته رفته پسانها به (قطغن) مبدل گردیده است.

حالا اگر مردم ما در طول سالهای اخیر جور وستم، کشتار، تخریبات بناهای عامه وشهرهای افغانستان رابدست کوچیان وطالبان پاکستانی بحساب بگیریم، از حوصلهٔ این گفتمان بیرون است، وملت حق شناس ما از نامردی ها و ناامردمی های این گروه کاملاً متفر و دل آزرده می باشند، چنانچه شرایط موجود درین باره دوگانگی دولت غنی احمد زی رانشان میدهد که از یکطرف طالبها رامی کشند و از جانب دیگر حمایت میکنند، وهنوز هم سر رشته بدست اجانب است. ملت ما انتظار نتیجهٔ مطلوب وعادلاته را از جهان عدالتخواه دارد، زیر افغانستان امروز بدست طالبان وپاکستان وآقای کرزی به بدبخت ترین کشور روی زمین مبدل شده است.

۲- مردم کمزمین ویی زمین قسمت بالای ولایت پنجشیر(خنج)، که حالا مرکز شهرستان(ولسوالی) است. در زمان سلطنت خانوادگی محمد ظاهر شده، در اجتماع وگردهمایی تصمیم گرفتند تا از دربار ذات ملو کانه بخواهند که با اعطای امراقاطع (پنجصـجرب) زمین رادر ولایت بلخ(مزارشریف) به این رعایای وفاشعار توزیع فرموده از الطاف شان خوشحال وممنون گردانند. مردم پنجشیر از قرون متدای تا ختم دورهٔ چهل و پنجسالهٔ خاندان نادری نه تنها زمین نداشتند، از موجودیت راههای مورترو، نور برق، مکتب ودیگر مزایای تمدن امروزی بکلی محروم بودند، واین ناهنجاری هاسراسر درهٔ مردخیز و زیبای پنجشیر را مشمول میگشت.

مردم خنج برای دنبال کردن موضوع، فعالیتی راتحت قیادت یکی از روشن فکران که از پایهٔ مردمی برخوردار بود، و یار محمد نام داشت، گماردند و یکمقدار پول را از طرف مردم به آنها دادند تا از آن مصارف رفت وآمد وشب باش شانرا تأمین نمایند. هیئت مذکور دست بکار شد ومردم خنج پنجشیر حیث رعایای وفاشعار ذات ملکوانه! دست بدعا بودند تا به اثر الطاف پدر معنوی شان، از مصیبتهای طولانی نجات یابند واولادشان صاحب کمال شوند وخود از حیات مدنی بهره بگیرند، ودعای سر سلطان را بنمایند. مگر سالهای طولانی گذشت، اعضای هیئت از جوانی به پیری قدم گذاشتند، ولی امر(اگرو مگر پادشاه عادل) به کرسی ننشست وآنها مایوس وسرگردان دست خالی به کابل وپنجشیر برگشتند! فاعتبـرو یاوالی ابـصـار!

۳- اکنون که در آغاز قرن ۲۱ قرار داریم وچگونگی زندگی پرمشقت مردم افغانستان از شش هزار سال پیش درا کثر موارد سیر نزولی را پیموده، واین مسئولیت بزرگ بدوش زعما و رهبران انگلیس مشرب وابسته به استعمار واستثمار تکیه میکند، مشاهده میکنیم که درخود ولایت پروان مردم کم زمین و بی زمین وجود دارد، ودر سالنگ ها، شتل، غوربند نیز اکثریت مردم (یک پتک ۱) زمین ندارند، مردم ولایات پنجشیر و کاپیسا نیز همین مشکل مواجه هستند. بنابراین حکم دولت وحدت ملی که به روی ملاحظات فاشیستی صورت گرفته، به هیچ صورت نمیتواند باموا زین شرعی ومدنی منطبق باشد، وبه درجهٔ اول همسایه های فقیر وتهدی دست ولایت پروان مستحق چنین حقی هستند که از شیر مادر هم برایشان حلا ترست.

نگارنده بامسئولیت پیشگوییمیکم در صورتیکه این اقدام غیر عادلانه از راه زور وجبر برمردم پروان تحمیل وتطبیق شود، بزودی کوچیان وطالبان پاکستان مالک وصاحب پروان میشوند ومردم بومی وفقیر ویی واسطهٔ آن دیار راهی ناکجا آبادها خواهندشد.

پس ای مردم پروان وای شخصیتهای مصلح که در حکومت وحدت ملی قرار دارند، لطفاً به این مسأله بیندیشید ودست غاصبین و غارتگران را از حلقوم پروانی هاتجات بدهید. مسئولیت این موضوع بصورت خاص ودرجهٔ اول به اعضای تیم غنی احمدزی وعبدالله ارتباط میگردد.

دروصف پروان شعری از روانشاد محمد شریف نسیم پروان (دنباله درص ۶)

وحید غیاثپور کاظمی

واز دگی و عدم اعتماد به نفس تا کی ؟

پس از فوت آمر صاحب مسعود، ماجران عاطفی —واقعی ناشی از نبودایشانرا، در درم ریختگی، سرگردانی وکیچی که روشنفکران وبظاهر رهبران (تاجیک) در آن گیر مانده اند، به مفهوم دقیق کلمه نظاره گر هستیم. اینکه در(خط کشیهای گروهی — برخوردهای بین «سراسیمه و گرفتار «واگرائی «وعدم اعتمادهبه نفس شده اند، که هیچ طرح وبرنامهٔ در راستای تغییر وضع موجود و کوشش برای یافتن راه حل هائی جدی در راستای اتحاد، همراهی، همدلی، تشخیص هدف مشترک، اشتراک در نظر، یا عمل ندارند، ازینکه هر یک به تنهائی خود را رهبر کبیر دانسته وخواسته تانها(هم پیمانی) برحول محور «وجود مبارک«اش ساخته شود، وچون دیگران ازین «غردمخوری «نن زند، آنانرا به شکستن پیمان وخیانت به «پیوستگی «منهم کرده وبراختلافات کهنهٔ که هرگز در فضای غنمغول کنونی کشور قابل حل وفصل نبوده، پرداخته وتی به هم پیمانی بر اساس اصول وباورهای مشترک نداده است.

باری، دراین ین بست هولناک وبیچارگی مضاعف، دادرس تاریخ، از راه نیامده، به تلخی می پرسد که آیا ما از لحظه به لحظهٔ این سالهای خسته کن استفاده کرده ودرنبوطر هیرطاً به ساختن آن نهاد آرزوئی (هم پیمانی) ناائل شده ایم؟ که باتاسف پاسخ مان جز نمایش واگرائی موجود، که خود ناشی از معامله گری های سیاسی ویا جسیپندن به ابدتولوزی های تاریخ گذشته جیزی نیست!

یعنی که ما تاجیکها هر یک بصورتی برطبل تفرقه وخودمداری ملال انگیز و تن زدن از خرد سیاسی کویدم؛ چندانکه چون آآن به گذشت این چند سال نگاه میکنیم، تعدادی از فرماندهان مقاومت پشت سرهم به قتل رسیده، گروهی ناآشنا به ترفندهای سیاسی خلع سلاح شده، دستهٔ سر مست از یولهای بادآورده دست به کار ساخت و ساز ساختنهای بلندمنزل وجماعتی نیز آراسته به ریش اسلامی وکت وشلوارهای ریونی، نکاتیهای کوچی، کفش اکسفوردو عطر های بولگاری، دست اندر کار تجاریهای بزرگ، خرامان خرامان درآمدو شد به دویی، انقره، لندن، آمستردام...و زندگی به سبک وسیاق اشرافی دربج خلیفه، توام بالبخندی در گوشهٔ لب وهم نشینی با مردمان کلاس بالادرسالوهای مجلل برج خلیفه و گوش دادن به موسیقی کلاسیک ملایم و...خردمندان خود دانند. با توجه به این وضعیت، آشکاراست که فرماندهان عظیم الشان بناء به صوابدید سپر انداخته وتوکلـت علی الله گویان سرگرم زندگی سلطانی هستند!

این است که ما سربزن نگاه ازهمیشه پریشان ترو متفرق ترهستیم، و با اردوگاه های ازهم جدا و پرچم های مندرس وبازمانده ازبردهای نیم قرنی پیش تا هنوز وارد این دور و زمان نشدیم.

اگر تادیروز حامد کرزی وامروز اشرف غنی(دیوانه) که باضرس قاطع درپس این هویت ازخود مطمئن،شخصیت ومنیتی سخت فرو ریخته پنهان است) برما حاکم است ودارد پشتونهارا درشمال و غرب کشور باخیال راحت جابجایمیکند، بیگمان نتیجه عدم اعتماد بنفس، شیفتگی زندگی مجلل واشفتگی مدعیان رهبری تاجیکهاست، که ترجیح داده اند مثل بچه های خوب درپست معاویت، وزارت و کالت ودر زیر سایه لطف وحمایت حکومت قوم برگزیده استعمار بمانند، تا اگر گرگان سیاه ودشمن آزادی از راه رسیدند، ایشان (بوی) آزادی ندهند!!

اما پشتونهای تمامیتخواه که درکل —در برخ ست و تجدد، اسلام و کمونیسم، مذهب ومدنیت سرگردان نبوده اند، موضع ایشان نیز واضح وروشن، موضع قومی قبیولی است. دراین بزنگاه تاریخی با پشت گرمی به نیروهای خارجی، باترکیبی از کنجکاوای آغشته به(تحقیر — ترس) به کبیکه ودبدبه وسخنهای پر طمطراق این سنگین وزنه‌ای(مقاومت گرا)، اما مباحثالی فقط لیخندهای عاقل اندر سفیه تحویل میدادند وبس! و زندانه پس از تسخیر پستهای کلیدی دولت(در حالیکه عقدۀ حقارت استعمارزدگی درچهره شان هویدا بود)، در تلاش احیای سنتهای پوسیده قبیولی مثل لوی جرگه، سرومدلی بزبان پشتو، خواب تجزیه کشور همسایه پاکستان، حذف گوناگونی فرهنگی وزبانی ومذهبی وقومی ساکنان کشور بوده اند.

وانگهی، همه ناروایی های زیانمند را فقط در زیرسقف(افغانستان تک قومی متمرکز) انجام داده وحق طلبان تبعیض زده، اما (کیج — خودخواه) رایبه تجزیه طلبی، نقض حقوق بشر وجنگسالاری منهم ساختند... امامالـعمر ترورست ونماد جهل رادرآغوش پرورش وحمایت برادرخواندگی سزاوار مصالحه یافتند. ناگفته پیداست که دمو کراسی، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و صلح واقعی زیرنگین سلاطین پشتون، تازمانیکه به طالبان وسایر جریانهای خسـونت زای قبیولی وعظمت طلبی قومی تحت حمایت خارجی، توام با احترام وبعنوان حافظان منافع سنتی قوم پشتون نگاه میکنند، دمو کراسی، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و صلح مسخ ومثله خواهدبود. زیرا از عملکرداین قوم مگرایان درمی یابیم که از اسلام، دمو کراسی، عدالت اجتماعی، صلح وهر چیز دیگر فقط و فقط تمرکز ادامه قدرت خود را مراد میکنند و تمام.

و حرف آخر اینکه : آآن، من تاجیک، من هزاره، من ازبک... میدانیم که اکثر بدبختی ها و مشکلات موجود مان به واسطه «معامله گرهای سیاسی » همین رهبران تاجیک، هزاره، ازبک... است که این گروه جبون، گنگ و لال وترسو وجسیپده به زندگی مجلل به نام ما انجام میدهند.

ای مردمان سرافراز وسلجشور و پاک سرشت، نباید همچون مردمی درمانده، شکست خورده فقط درانتظار آن باشیم که خداوند بر اثر دعا وئشای مان در رحمت رانگشاید وبدون کوچکترین فعالیت وشایستگی تمامی مشکلات مان را حل کند.

از صدوپنجاه سال به این سو سران پشتونها به کمک ویاری کشور های دیگر، زمینهای مان را گرفتند، زنه‌ای مان را دزدیدند ودر حالیکه (لالـه الله) محمدرسول الله) میگفتند به دلالان هندوستانی در بازار کابل وقندهار فروختند، جوانهای مانرا کشتند، اما به خاطر دعا وئشای مان خدا(ج) هیچ کمکی به ما نکرد. امروز نیز حوادث گذشته دوباره درحال تکرار است، یعنی که همین آآن پشتونهای سرحدی گله گله درشمال، مناطق مرکزی وهزاره نشین وغرب کشور زیر نام داعش درحالت جابجایی است. براساس تجربه گذشته، خداوند(ج) قرار نیست که کمک کند، رهبران ترسو وبدبخت نیز گرفتار (مرض) ساری سکوت (استراتژیک) اشرف غنی شده اند.

پس چه باید کرد؟ فکرمیکم پیش شرط دفاع از «زن — زمین» مان این است که اول باید متحد شویم، دوم آدمی خردمندو غیر تجملی را که اهل سازش و ترس نباشد، حرفش راباغرور وراحت وباصدای بلند بزند واز شک کردن در آنچه تحمیل شده واز مسلمات پنداشته میشود، دریغ نکند.

مسائلی مثل تغییر نام افغانستان، اعتراض به سیاست های داوود خانی وافغان ملتی موضوع خط دیورند، نقد حکومت متمرکز، طرح انکشاف متوازن، بحث اکثریت، تغییر سرود ملی... را مطرح کند ونهراسد، سزاوار است که فرمانده گفت و تا پای جان در کنارش بود. /

(ازسایت خاوران)

پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی
الکسندریه -ورجینیا
صفحاتی از یک زندگی پر نشیب و فراز در وصلت وطن و در غربت هجرت

درین نوشته اولترازهمه، ازمدیر مدبرجریدهٔ مردمی امید، گوشان عزیز ممنونم که باوجود تراکم مضامین ارزشمند وروشنگر نویسندگان آزموده و تحلیلگران فرازنه درقبال رویادهای حسرتبار وطن عزیز، وانعکاس جهانی آن، به من موقع دادتانزد گینامهٔ خودیا (اتوبیوگرافی) ام را، که مشحون ازتجارب وانتباهات والهامات و اندوخته هاوآموخته های حلود هشتادسال عمر گذران یک انسان پرماجرا میباشد، باتجدید نظر دریادداشتها ونوشته های یارینه ام با واقعیت های آن بنویسم وصادقانه به شماخوانندگان نهایت گرامی تقدیم بدارم . این زندگینامه درسه مرحله ودرسه صحنهٔ حیات شهروندی وانسانی با رویداد های واقعی آن، انعکاس مییابد، وسالهای عمر راهی پیماید، همچنانکه نویسندهٔ شهیرفرانسه(لامارتین) درقطعه شعر معروف (دریاچه) مینگارد :

کشتی حیات ما درشبانگاه ابدیت، پیوسته بسوی سواحل جدید، بدون امکان بازگشت رانده میشود، وهرگز نمی توانیم روی اقیانوس زمان یکروزهم به خواهش دل خود لنگر اندازیم ... وشاعراندریشمند عشقی، دراراهٔ سرگذشت خود میگوید:

اشکم ز سرگذشت در غم هجر یکی ازسرگذشت من اینست
بهرحال، بادم می آید که به ارتباط همین موضوع سالهاقبل دروطن عزیزنیز صفحاتی ازگزارشات زندگی خودرا زیرعنوان (یادداشتهای خصوصی من) در روزنامهٔ ملی انیس، در آن ایامیکه مدیریت آنرا محترم عبدالحمید مبارز وریاست آنرا مرحوم استادعبدالرشیدلطیفی بعهده داشتند، به نشرسپرده بدم، که چندین شماره اربقسم یاورقی دربرگرفت وبعد دردیارهجرت درجریدهٔ وزین کاروان نیز چاپ شد.

اینک باستفاده ازهمان یادداشتهاوباضافهٔ قسمتی ازسایرخاطرات خویش، این کارخطیر، یانوشتن اتوبیوگرافی خودرا آغاز میکنم. بنده این یاداشتهارا بحیث نمونهٔ ازجریان پرنشیب وفراز حیات روزمرهٔ یک فردعادی افغان(باشندهٔ کابل)، درقطارملیونهاردیگرملت با شهامتی که درین شب وروزسخت ترین وبرمشقت ترین دورهٔ تاریخ خودرا سپری میکند، ازروزهای اول زندگیم ودورهٔ وصلت وطن عزیز، تامرحلهٔ هجرت ودورهٔ جدایی دردناک مادروطن، بطورفشرده به شما تقدیم میدارم . من به این باورم که تعدادی ازشما خوانندگان گرامی، با خواندن این خاطرات، دربرخی ازقسمتهای آن، شمهٔ ازگزارشات حیات روز مرهٔ خودرا نیز از آن روزگارفراموش ناشدنی که درسرزمین مقدس ما بود وباش داشتید، بیادخواهید آورد وبایرویدادهای مشابه را ازمسیرحیات خوددر بعضی ازگزارشات آن منعکس خواهید یافت.

راستی وقتی به نوشتن این سطور آغاز کردم، بادم ازچندجملهٔ مقدمهٔ نخستین فصل کتاب اعترافات(کانفیسیون) نویسندهٔ فقید فرانسه ژان ژاک روسو، آمد که درحقیقت یک اتوبیوگرافی بی نظیروبر از حقایق زندگیش درتمام ابعاد اجتماع وقت بود، وفشرهٔ حملات سر آغازش چنین است: (من به معاملهٔ دست میزنم که درنوع خود سابقه ندارد وهم کمتر کسی پیدا خواهدشد که به چنین نوشته های حاوی همه واقیعت هاوحقایق زندگیش مبادرت ورزد، نوشته ایکه در آن یک فرد بشری درپهلوی همو عااش تمام وقایع سیرحیات خودرا با همه کواکب وپهلوی آن به جامعهٔ خود ارائه دهد. بعبارت دیگر، نوشته ایکه بتواند منجیت یک عملنامهٔ تمام عیان، جهت قضاوت بر اعمال و کردار وطرز تفکر وینش وشویه های مراودات اجتماعی که انسان، عرض اندام کند...)

بهرحال، بنده درین نوشتهٔ اتوبیوگرافی خود، البته نه مانند(اعترافات) ژان ژاک روسو، بلکه منجیت یک سلسله یادداشتهای ربالسنتیک، یاواقعبینانه، حتی الامکان سعی خواهم کردتاجاییکه عرف وعادات وفرهنگ ونزاکتهای اجتماعی ما اجازه میدهد، گزارشات زندگی راصادقانه بنویسم وباخلوصیت بشما تقدیم کنم .

روزهای اول زندگی : قرار بیانات مادرعزیزم، روزجمعه بود که من پس ازنه ماه ونه روزحیات بی سروصدای داخل رحمی، به این جهان پرماجرا وآکنده از روشنی هاوتاریکهاو ایهام چشم کشودم. البته بنده مانندشما وتامم مردم دیگر، ازین روزبرحادثهٔ چیزی بخاطر ندارم. تنها کسیکه ادعامیکند اثرحوادث لحظات تولدخود را بیاد دارد، پابلو پیکاسو نقاش ورسام کیویسم است، که میگویددر اتفاقی که بدنیایا آمد، ازدحام وسروصدا زیادبود ودود سگرت یکی از حاضرین سخت اذیتش میکرد ! ... امابگمان اغلب پیکاسو درین قصهٔ خودمبالغه کرده و کمتر کسی حرفهای او را باور خواهد کرد...

بهرحال، هویداست که درین روزفرخندهٔ خانوادگی، اولین تقسیم با گریبه توأم بود است. حالا اگر بخواهید این گریهٔ نخستین وسر آغاز زندگی رازلقظه نظر طبابت بشما توضیح بدهم، سبب اصلی آن همان دردهایی است که شش های ماهنکام اولین شهیق هستی احساس می کند، اماشاید دریهلوی این حقیقت طبی، بعضی مسایل غامض دیگر نیزموجود باشد... مثلاً ممکن است انسان نوزاد ونوپیدا، هیچگاه خوش وراضی نباشد که آن محل وجایگاه آسوده وآرام ومرفهٔ داخل بطن مادر خودرا بیکاره ترک بگوید، وانگهان زندگی پرنشیب وفرازی را که سرانجام آن معلوم نیست و(تا گریه نکند کسی شیرش ندهد...) استقبال نماید وازبهشت پراز نعمتهای رایگان، تبعید گردد ...

راستی در آن روزگار برای زنان حامله دروقت ولادت طفل شان، شفاخانه یا زایشگاه میسرنبود، و دایه ها یایک یازخانمهای اقارب یا همسایگان، کارهای ولادت نوزاد را سربراه میکردند، وجه بساوقات که طفل دراثر عدم تدابیر وقایوبی لازمه، مواجه به جراثیم ومکروب های مضره میکردید، یا اعضایش صدمه میدید. بهمین اساس درماه های اول عمرم بود که قرارگفتهٔ مادرم، سخت مریض وتارام شدم و مدت سه هفته جزگریه ونالشی، کدام لحظهٔ فرحبخش نداشتم. در آن ایام بخاطرهیچیک این فکرخطر نمیکرد که مرا برای معالجه نزد داکترببرند، وعقیده براین بود که اصلاً داکترهائی نتوانندمرض طفل نوزاد راتشخیص وتداوی کنند، لهذا انواع ادویهٔ خانگی وجوشانده هاوروغن های مالشی را که سراغ داشتند، ازطریق آن بجان من دریغ نکردند وشایدتایک مدت طولانی یک سلسله تأثیرات سوء ادویهٔ مذکور وحالت پراز دردونارامی های آن ایام، دراعضا وشعایرم باقی مانده باشد.

بهرحال مریضی ام چندین هفته ادامه یافت تابالاخیر رویه بهبودی رفت وشفا یافتم، ولی کمبود شیرمادر سوءتغذی، گاهگاهی طوری مرا زجر میدادونارام میساخت وبه گریه میآورد که فکرمیکردند باز مریض شده ام، و روزهاییکه مادرم نظربه بعضی معاذیراقتصادی غذای کافی ومقوی نمی خورد، شیراونیز کمبود میکردومن گرسنه میماندم وجه بسا شبهایی که بهمین مناسبت ییخواب وتارام میشدم، و مادرم نیز به بالینم بیدار میماند. دیری نگذشت که مادردومی، یعنی همسردومی پدرم نیز واردخانواده شد واین تحول جدیدعلاوه بر تأثیرات روانی واحساسی که برمادرم وارد آورد، برمشکلات اقتصادی روزمره وتهیهٔ مایحتاج ما که تنها معاش ماهوارپدرعزیزم جویاگوی آن بود، فشار سنگین بیشتر راوارد می نمود، ولی ازنقطهٔ نظر روابط اطفال وافراد خانواده، باجودبعضی کشیدگی هاوعدم توافقی که بین هر دوخانم (سابقه وجدید) رخ میداد، پدرم باتدبیر و توجه مزید سعی میکرد مراوات محکم فامیلی برهم نخورد و کار به

اعلامیهٔ انجمن صلح ودموکراسی برای افغانستان
شورایهالی انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان، که بیش از دو دهه به اینطرف متکی ومتعهد به شعارعدالت اجتماعی، وحدت ملی، تمامیت ارضی ودمو کراسی، فعالیت صلح آمیز وپهپخوانانه دارد، درتازه ترین جلسهٔ خود، دریک مرحلهٔ حسرتباریکه افغانستان، یک کشورباستانی بامردم باشهامتش بسوی یک بحران خطیر وضربار کشانیده میشود، بانفوذ روزافزون دهشت افگنی وغصب دارایی ها وآدمکشی که اکثراً دستاورد بیگانگان وگماشتگان جنگ افروز همسایهٔ شناخته شده اش، ازسرحدت جنوبشرقی مملکت میباشد، دست وگریبان گردیده است، نکات ذیل رابه سمع حکومت وحدت ملی افغانستان وسازمان ملل متحدونهادهای بین المللی، درراس ایالات متحدهٔ امریکا میرساند :
۱- درصورتیکه مسئولین ریاست جمهورو ریاست اجراییهٔ افغانستان هرچه زودتربه توافق تصمیم گیری روشن باهمی ومشترک درحل این بحران و توظیف شخصتهای صادق وطندوست وشایسته در رأس ادارات حساس، خاصتاوزارت دفاع وامثال آن نرسند، وچگونگی آوردن شفافیت وقانونیت در انتخابات آیندهٔ شورای ملی و سنا وشوراهای ولایتی روشن نگردد، این بحران تباهنکن ایمیتهی واخلال رفاه عامهٔ مردم افغانستان روزتاروز شدیدتر وبدترشده ودشمنان دهشت افکن وفرصت طلبان متجاوز درراه مقاصدشوم خود زمینهٔ مساعد را بدست خواهند آورد.

۲- توافقات پنهانی که بدون رویت دادن به نمایندگان ملت ورسانه های آزاد صورت میگیرد، وناشایانه به امضامیرسد، ازقبیل تفاهمنامهٔ تبادل استخبارات بین افغانستان وپاکستان، که درین شب وروز پسر وصدابوده، واكثریت نمایندگان خیراندیش ملت مخالف آن میباشد یک اقدام بدفرجام وبیک عمل خلاف قانون اساسی وخلاف موازین تعهدات بین المللی محسوب گردیده مردود شمرده میشود.

۳- شورای عالی انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان بارسی اوضاع متشنج وبحرانی کنونی افغانستان، درقبال برهم خوردن امنیت مردم دراکنروالات و دهشت افگنی های روزافزون که عاملین بنیادی آن ازسرحدات افغانستان بطور مسلح داخل کشورمیشوند، جدا به سمع مسئولین سازمان ملل متحد و نهادهای بین المللی میرساندهماطوریکه دربرقراری صلح وتوقف جنگ تحمیلی آشوبگران ومنفعت جویان ازسرحد یک مملکت، عملاً دست بکارشده وبه فرستادن عساکر حافظ صلح اقدام نموده است، هرچه زودتردر جلو گیری ازنفوذ جنگ آوران ودهشت افکنان درداخل خاک آزاد افغانستان، چنین اقدام را رویدست بگیرد.

۴- هرگاه بحران کنونی ودهشت افگنیکه درافغانستان ادامه یابد، اوضاع روزبه روزبدتر وضربناکترشده وحالت کنونی کشورهای درگیرچنین فاجعه، همچو عراق وسوریه را سردچار خواهدشد. همچنان به تعداد پیچانندگان وپناهگزینان افزوده خواهدشد، سرمایه ها فرار داده خواهدشد، اقتصاد ومراکز تحصیلی و تولیدی افغانستان شدیداً صدمه خواهد دید، وتولید وقاجاق موادمخدر افزایش خواهدیافت، پول افغانی به سقوط ارزشش دربرابر اسعارخارجی روبرو خواهدشد و درساحهٔ تاریخ وفرهنگ، آبدات وموزیم هاو مراکز فرهنگی ویران خواهد گردید.

مبادا آن مقوله باردیگر برافغانستان ومردم دردمند وباشهامت آن سایه اندازد که : دشمنان حمله آوردند ودوستان فراموش کردند...

دارالانشاء انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان، شهرالکسندریه، ایالت ورجینیا، ۲۳ ماه می سال ۲۰۱۵

جدایی هانکناند، وعلاق خواهران وبرادران، چه سکه وچن اندر، درهردوبخش خانواده، حتی الامکان صمیمی ودوستانه وبدون خصومت هاباقی بماند. به اساس همین تدابیر ورورش مدبرانه بود که هیچ نوع عداوت وخصوصتی درجریان روزمرهٔ فامیلی رخنه نکرد، وبرادران سکه واندر با کمال محبت وخلوصیت برقرار واستوارمانده و محبت وشفقت مادراندر عزیزم در دیارهجرت، پس ازوفات غم انگیزمادر سکه ام، که چندماه بعدازهجرت و دوری وجدایی ام از وطن عزیز درسال ۱۹۸۲ بوقوع پیوست، باعث تقویهٔ روحی من شد. ناگفته نماند که درهمین چندسالی که گذشت، پدرعزیز وعالم ومدبر ورهنمای زندگیم ویک خواهراندر عزیزم ویک برادرسکهٔ عزیزم چشم ازجهان بستند، وبرغم های بی پایان هجرت افروندن. البته رویادها ووقایع بوقلمون دیگردورهٔ هجرت رادرآینده این یادداشتها به شما خواهم نوشت ...

راستی خانهٔ محقری که در آن بدنیایادم، دریچ وخم یکی ازنواحی شهرقدیم کابل، درکوچهٔ اندرایی واقع بود، کوچه ایکه در آن فامیل مرحوم قاری نور محمد کهکدای وفامیل مدیرمحترم کاروان، فامیل مبارزفقید مرحوم عبدالصبور غفوری وفامیل مرحوم قاری عبدالرسول خان(که هردوخانواده باما قرابت خانوادگی هم داشتند)، فامیل عبدالجلیل خان وفامیل انجنیرنعم خان، فامیل مرحوم عبدالنبی خان وچند خانوادهٔ محترم دیگرهل کسبه، بامشاغل آبرومند بقالی، خرده فروشی، پیزاردوزی، سلمانی، گادیرانی وامثال آن مصروفیت داشتند، زندگی میکردندوهمه همسایگان نیک وپر محبت ما بودند. کوچهٔ اندرایی نسبتاً فضای کشوده وبه اصطلاح دلاوز داشت، ودرقرابت جوی شیر و دریای کابل واقع بود وباغ مکب غازی ومستورات وباغ یعقوب خان درجوار سایرخانه ها، زینت بخش این محله بود. این کوچه وزادگاه محبوب، مأمن و محراق احساسات وآرزوها ورویاهای طفلانه ام بوده ویرساخت وبافت مراودات اجتماعی وتشکل سلوک وعاداتم تاندازهٔ تأثیرمستقیم داشته است. لهذا کوچهٔ اندرایی ورویادهای آنرا هرگز فراموش نکرده ام، وبعدها درمراحل پیشرفتهٔ عمر، باوجود سکونت درنواحی دوردست شهر، جسته جسته به دیدار آن کوچه میرفتم وازدیدن بعضی منازل ودکانچه های آن که هنوزبحال خود باقی مانده بود، لذت می بردم وباخاطره هایم زندگی می کردم.

همین لحظه بادم ازشعرشاعرونویسندهٔ شهیرفرانسه، ویکتور هوگومی آید که درمجموعهٔ (برگهای خزان) خود، صحنهٔ رفت انگیز بازدید وعودت دوبارهٔ خود را پس ازسالهاجدایی، به محله ومسکن آبایی اش چنین ترسیم میکند :

چطوربا کمترین زمان، همه چیز را در تغییر می نیم، ای طبیعت، تو با جبین برطلطنه ات،

چه لقایذ ویی پروا وفراموش کارهستی ! وچطوردرمسیرپرتحولت تارهای مرموزی را که پیوند قلب های ماست،

ازهم پاره می کنی و درهم می کنشی !

خانه ایکه در آن می زیستم، دیگر مرا نمی شناسد

وآن درختی که ساقه اش کنبیهٔ نام های ما بود

یا از ریشه قطع شده ویامرده است ! / (دنباله دارد)

امید را برای دوستان تان اشتراک کنید. مطمئن باشید از شما ممنون می شوند .

داکتر سخی اشرف زی سید کاغذ
سندباگو - کالیفورنیا
یکی از پژوهشگران ادبی وتاریخی کشور جهان فانی را در کلیفورنیا وداع کرد
بنام آنکه به آدمی قدرت تفکر پخشید تا حق را از باطل تمیز دهد وستایشگر حقیقت باشد، بنام خداوند جان وخرد، آفریننده ای که عظمت وتوانایی اش نه به وصف آید ونه در فهم گنجد چه رسد به آنکه قلم وزبان هر قدر رسا وتوانا باشد بتواند به تشریح بیان وصفات وعظمت اش بپردازد پس او را نیایش میکنیم وازوی یاری میجوییم .

ای تو معبود همه معبود ها ای ز تو موجود این موجود ها
ای که از ادراک ما بالاتری هر چه والا گویمت والا تری
آن توانم کو که تعریف کنم آن زبانم کو که توصیف ات کنم
دوستان گرامی و وطنداران ارجمند سلام بر شما

بتاریخ ۱۵می ۲۰۱۵شخصیت علمی ونویسنده عالیمقام استاد کامل انصاری جهان فانی را دور از وطن درهجرت وداع کرد ودرشهریونیون ستی کلیفورنیا پخاک سپرده شد وجمع غفیری وطنداران دوستان ومخلصان وی درمراسم به خاک سپاری این شخصیت ادبی اشتراک کرده بودند.

اودریخش ادب وفرهنگ میراث بزرگی برای جامعه افغانها باقی گذاشت وفرآورده های ادبی،تاریخی، علمی و تحقیقی او توسط نوشته ها،آثار، کتب و رساله های متعدد درنشرات بیرون مرزی بخصوص هفته نامه امید وهم در شبکه های اجتماعی وسیاسی انترنتی که در اروپا امریکاهم داخل افغانستان نشرات دارند بچاپ رسیده است مرد با دانش وبا تحصیل بود فارغ التحصیل لیسه باختر مزار ومدنی هم بحیث معلم وآموزگار درهمین لیسه اجرای وظیفه نمود واز دانشگاه کابل موفق به اخذ دیپلوم از فاکولته اقتصاد گردید وپسپ به بانک انکشاف زراعتی کابل توظیف گردید.

خدمتگار صادق وشخص با درد وطن بود که وظایف ومسئولیتهای خویش را با منتهای امانت داری انجام داده وبه عزت وسر فرازی کشورش کوشیده وکار نامه هاو خدمات کامل جان انصاری خیلی زیاداست که صرف شمه ای از فعالیت های علمی وی را درخلال گفتارخویش بطورمختصر تذکرمیده‌هم: از سالهای متمادی به این طرف آقای انصاری واینجانب همکاری قلمی هفته نامه امید بودیم وتماسهای نزدیک درگرهمایی های فرهنگی که درنقاط مختلف امریکابار گزار میشد باهم دیدارو تبادل نظر داشته ودر همه خاطرات اش خودرا شریک احساس میکنم .

قلبی که از تپیش ماند نامی که جاویدان شد

در کوره راه تاریخ روشنگر زمان شد

جناب کامل انصاری که دوستان وهمکاران مسلکی اش نظربه کرکتر و شخصیت عالی که داشت وی را کامل جان خطاب میکردند .آقای انصاری در یک فامیل روحانی بدنیا آمد وگذشتگان آقای انصاری از(ایشان های معزز) شهر تاریخی مزار بودند که رهبری امور اداری مرقده شاه ولایتنام را در مزار شریف به عهده داشتند او فرزند محمد رسول خان مشهور به بهادر آغا است که یکی از صاحب منصبان ورزیدهٔ زندارم وپولیس وقت در مزار بود .

او یک مرد باکر کتر، دارای سجایای عالی، متدین، پرهیز کار ونمونه شایسته یک مردمسلمان واقعی بود ومزید بران مرد بی آلاش وخوش صحبت بود دوستانی که بامرحوم انصاری معرفت داشتند او را مرد نیک اندیش ونیک روش خطاب میکردند صداقت وامانت داری طرز کارش واحترام متقابل طرز کلامش بود .

مرد نمیرد به مرگ مرگ از او نام جوست

نام چو جاویدشدمردنش آسان کجاست

کامل جان انصاری با فرهنگیان وفریختگان ادب وفرهنگ مانند استادسخن وپژوهشگردابیات فارسی استادواصف باختری، داکترولی پرخاش، استادسمندر غوریانی وزلمی بابا کوهی وسایرفرهنگیان فرهیختگان وفرزانگان ادب کشور مراوده ودوستی داشتند .سوانح مکمل آقای انصاری در کتاب "کی کیست در فرهنگ بیرون مرزی افغانستان جلد دوم چاپ سویدن که توسط پروفیسر رسول رهین تحریر وازجانب شورای فرهنگی افغانستان به نشررسیده است آثار ونوشته های تحقیقاتی وی نیزدراین کتاب درج گردیده است

آقای انصاری با رضایت قلبی دارفانی را وداع گفت وبسوی معبود خود شتافت گرچه خانم، پسران ودوستان خودرا به سوگ نشانید ولی خوشا بحال این مرد عمیق نگر وزهی سعادت که جوانان شایسته وتحصیل کرده به جامعه تقدیم نمود .

هرچند رفتنش قلوب ما را سخت غمگین وخاطر ما را آزرده ساخت ولی مرگ سرتوشت محتوم بنی آدم است هر که آمدبه جهان اهل فناخواهدبودلی خوشبخت کسی است که خاطرات فراموش ناشدنی، روش نیک وسیرت نیکو از خود در میان دوستان ومخلصان باقی میگذارد .

مرگ وزندگی مشیت آفریدگار کا بینات است و ما به مقدرات الهی تسلیم هستیم و خداوند آقای کامل انصاری را غریق رحمت خود بسازد وبه باز ماندگان اش صبر اعطا نماید . روح وروان این مرد با دانش شاد وبادش گرامی باد . هرچند رفته بی ودل از ما گسسته ای پیوسته یش چشم وخیال نشسته ای وفات کامل جان را به خانم محترمه شان آریانا جان وپسران رشید شان هریک اوستا وعمرجان وخوهرانزنین شان بانو سلماجان سروری وداکتر صاحب شکور جان سروری داماد فامیل انصاری از ته دل تسلیت میگویم وخودرا به حیث یک دوست خیلی نزدیک درسوگ فامیل سهم دانسته وروح روان اش را در قرب رحمت الهی خواسته وبرای یازماندگان آن مغفور صبر جمیل آرزو میکنم./

خلق افغان (دنباله ازصفحهٔ هفتم)

بهرآزادی کـشور زین ستم

متفق گرديد ! پاشان تابه کی؟

خائنان ملک وملت، یک سره

نیست ونابود کرده،عصیان تابه کی؟

ای خدا روزی رسان تا خائنان

گشته نابود،ظلم ایشان، تابه کی؟

[[حیدر طـٔدوراوطن درملک غیر

دردغربت درد هجران، تابه کی؟

۲۱می ۲۰۱۵سدنی

✽-ع و غ : عبدالله و غنی احمدزی

انجنیر عبدالصبور فروزان

تلویزیون ژوندون

مظهر تعصب زبانی و قوم گرایی
(به ادامهٔ گذشته)

امیر حبیب الله کهدامنی به پاس دلیری و شجاعتش، به اخذ تقدیرنامهٔ شجاعت ازطرف جنرال انورپاشاه ترکی شده بود، جنرال انورپاشا عساکرافغانستان را تربیت نظامی میداد.

نادر بخاطر سرکوبی وقتل عام مردم شمالی به اخذنشانی به همین نام ازطرف انگلیسها موفق شده بود، که آن راهمواره ویا پیشروی خاص به سمت چپ کلاه خود می آویخت ! نادربااستفاده ازانام امان الله خان براریکهٔ قدرت رسید، که نه تنهاخت شاهي رابه امان الله خان تسلیم نکرد، بلکه اولاد اورانیز ازآمدن به وطن مانع شد. ازدوست عزیز وفرزانه ام پروفیسرداکترحمیدهادی شنیده ام که امان الله خان به غربت ویچارگی دچارشده بود وزندگی سختی راسپری میکرد. وسیلهٔ تقلیهٔ بجز یک بایسکل نداشت که سودا وضروریات خانه را توسط آن انتقال میداد. نامهٔ به شاه ولی که شوهرخواهرش بود او را شاه جان میگفتند، نوشت: (شاه جان دراینجابه مشکلات زیاد اقتصادی دچارهستم وزندگی برای من وفامیلم سخت وسخت ترشده میروء. همان خانهٔ که درکابل ازخودم است بفروش وپولش رابرایم روان کن، تاقسمتی ازمشکلات زندگی را به آن رفع کنم.) شاه ولی که برادر نادراست، نامهٔ شاه امان الله راگرفته به نزد نادر میروء، نادر نامه رامیخواند وبه شاه ولی میگوید: (امان الله ییل نزده که خانه را خریده باشم،این خانه حتی دولت است وواحق ندارد که آنرافروشد، بگذارش که در آنجا درغربت بمیرد).

اما امیرحبیب الله کهدامنی درزمانیکه جشن استقلال وطن راتجلیل میکرد، به اراکین دولت خودامر کرد که: (پیش ازاینکه جشن بگیریم یک خط به امان الله خان روان کنید و روزاستقلال رابرایش مبارک بگو ید، چون دروقت او بود که استقلال بدست آمد.) اراکین دولت مطابق امرامیر عمل کردند وپیش ازآغاز جشن استقلال، نامهٔ تبریکهٔ برای شاه امان الله به روم مخابره کردند.

شاه حبیب الله کهدامنی از افسران ترکی چون انورجمال پاشا تربیهٔ نظامی گرفت، افسرماهر ونشان زن بی بدیل شد. بنابه شجاعت و مردانگی اش شامل قطعهٔ نمونه شدودرجنگ استقلال دلیری و شجاعت خاصی ازخودنشان داد، بجدی که احمدعلی خان درانی از شجاعت وسطوت اودرحیرت افتیده وبه امان الله خان نوشت:(حبیب الله سربازقطعهٔ نمونه ازشجاعت ودلیری خاصی برخوردار است که کمتر کسی آنرا دارد، ونشانزن بی نظیراست. درفن حرب درایت خارق العاده دارد که شایستهٔ جنرالی است.) شاه امان الله خان این پیشنهاد رامنظور کرد وبه حبیب الله کهدامنی رتبهٔ جنرالی دارد. این مطلب توسط مؤرخین کشور تایید شده است.

نادر به سفارش عضوی ازخانوادهٔ امیرحبیب الله خان پدرامان الله خان، به فرانسه به تحصیل فرستاده شد، درآنجا ناکام ماندودرنیمهٔ سال بازگشت، شامل کورس مستعجل ششماههٔ خردضابطی شد، وبعد ازافراغت، به سفارش عضوی ازخاندان شاهی، حکمران مشرقی شد، که مردم مشرقی مدتها ازعمل واذیت او درعذاب بودند. نادربه مردم مشرقی اعتماد نداشت وایشان رابه نظرخوب نمی دیدوآزمردم کنر سخت نفرت داشت، ومردم شمالی را دشمن خودمی شمرد واز ایشان می ترسید.

امیرحبیب الله کهدامنی به قرآن مجید تسلیم شدوخداوند(ج) راشاهد و مددگار گرفت. گرچه توان مقابله رانادر وهمدستان اوراداشت و قدرت دوباره گرفتن سلطنت راھم درخود میدید، ولی بخاطر اینکه خوب بیگناھان نریزد وبه عزت وآبروی کسی تعرض نشود، از قدرت وسلطنت گذشت، وآنگاهی که با نادر ودربارپاش، که اکثرا اشخاص خیانت پیشه بودند، روبرو شد، به صدای بلند گفت: (خدا یا تو آگاهی ومیدانی که چرامن اینکار را کردم(تسلیم شده ام) وتو شاهداین روزباش که من به این وطن وبه این مردم خیانت نکردام) وبه تحقیق که خداوند لایزال(ج) درآزمان ودر آن مکان حضور داشت وآچه این دو دشمن در دل داشتند به آن کاملاً آگاه بود که امیرحبیب الله کهدامنی دربرابر زورنادر کمزورنبود، امادربرابر آنچه دربرابر زورقرآن مجیدبه عاجزی وکم زوری اش اعتراف کرد و تسلیم شد، وآچه خداوند(ج) تدبیر کند همان میشود، وبه تحقیق که خداوند(ج) عادل است ودوستدار عدل است وازخاینین بیزار است، وبنده اذدرک تدبیرخداوند(ج) عاجزاست.

هشتادوسه سال ازشهادت آن مرد باخدا ویا کدل گذشت، دشمنانش درهمهٔ این زمان حاکم روزگاربودند وتوانمند. آنچه ناسزایی که درآن انسان پاک طینت وجوانمرد هرگز نبود به او بستند، تهمت کردند وبهتان نمودند، نوشتند وگفتند، به اندازهٔ که ازدیدگاه بنده، شاه حبیب الله کهدامنی بایدمنفورهمه میشد واین مدت زمان کافی بود که فراموش میشد، وخاطره اش به نسیان گداشته میشد وازوام ونشانی نمی ماند، اما برعکس، یادش زنده میشود و آنهایکه حتی با اوقربات ندارند، واز اومتنع نشده اند، هم او را برمیدارند و کارنامه های او را عیان میسازند، امروز صفحات انترنتی ازایمان متین او، از شجاعت بنیظیراو، از ناموس داری وغیرت قوی او، ازسختاوت بی پایان او، از مردانگی، جوانمردی وعیاری او، ازفروتنی وشکسته نفسی او مملو میسازند. دانشمندان حق شناس و خبر گاه زبردست اعم از هموطنان ویگانگان دربارهٔ او مینویسند، می نویسند ومینویسند که او با و همین اکنون زنده است وتاج شاهی برسر دارد.

به تحقیق آنهایی که به خداوند(ج) تسلیم اند ودرراهی که رضای اوست جان میدهند، مرده نیستند، زنده اند وجاویدان. واین قول خدای رحمان(ج) است وخداوند متعال راستگوی حقیقی است. امیر حبیب الله کهدامنی که بچهٔ انگور فروش شمالی، عیار باره نر وپادشاه بی تاج بود، مکتب ومدرسه نخوانده بود وپدرش باغبان بود، وسقاء معر کهٔ استقلال، خداوند محبوب القلوبش میسازدو نامش راجاوبدان وپادش رادرخاطره هازنده میسازد، سمبول جوانمردی وغیرت پاک دامن و عفت، صداقت وایمانداری وناموس داری، غرب نوازی و وطن دوستی و کفرشکنی میسازد. اما نادر سپهسالار دربارنشین، پروردهٔ انگلیس وشاه باتاج وتخت، جنرال آمووده، دیلومات شناخته شده، صاحب لشکر و حشم، فرزند طلادوست ودنیاپرست، از نظرها می افتد، کسی درموردمطلب خیری نمی یابد تا بنویسد، اگر نویسد خصایص زشتش را نویسد. صفحات انترنتی را ازظلم وستم او، ازبیداد ویرحیمی او، از خیانت ویی ایمانی او پرمیسازند، ازانامش مردوزن تنفرنمایند ودوره اش را دورهٔ ننگ وعار دانند، به سیه دلی وسپهکاری، غداری وجباری مشهور گردد، وخداوند لایزال(ج) آنکه راخواهد عزیزسازد، وعزیز میشود، وآنکه راخواهدذلیل سازد، ذلیل میشود وبه تحقیق که خداوند متعال راستگوی حقیقی است. امیر حبیب الله کهدامنی درصفحات تاریخ وطن به عیارخراسان مشهورمی شود ونادر به غدار دیره دونی !

سعدیامرد نیکونام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نکویی نبرند جفاها وظلم های نادر غدار درحق ملت مظلوم ما یکی ودو و صد و دوصد وهزار وده هزارنبوده، بلکه آن نامرد مزدورانگلیس ووطن فروش پرآوازه، هر آن روشنفکر و نخل برپاری را که درین احاد ملت میدید، ومیدانست که افکار وطنخواهانهٔ آنان روزی درجامعه پیاده شده، وطومار فرمافرمایي نوکران انگریز رادرمی پیچاند، بدون لحظهٔ تردید، به جلادش میسپرد وسرش را از تنش جدا می ساخت. خوانندگان ارجمند امید حتما از شخصیت بزانندهٔ عبدالرحمن لودین

داکتر محمد اسماعیل رضایی

فلسفه بسیار گفته شده وعمل معلوم نیست ؟!

اعلامیه های متعدد دولت از طریق رسانه هاشنیده میشود، اما اجرات عملی وجودندارد. لذا یادآورمیشوم که اولا ازعملی شدن اعلامیه ها لطفم معلومات ارائه فرمایند، ثانیا وزاری محترم که جدیداً به کار آغاز نموده اند، نیزراجع به خط مشی واهداف کاری که در نظر دارند، توسط رسانه ها ابراز نظر فرمایند.

بطور مثال دولت از پروژهٔ قرارداد بندر چاه بهار صحبت نمود، ده هاپروژهٔ دیگر ، کابل بانک، وغیره پروژه های اقتصادی. ازشروع کار حکومت جدیدنزدیک به نه ماه میگذرد ومردم انتظار برآورده شدن نیازمندیهای اساسی رادارند. نیازمندی های اساسی مردم عبارت اند ازفرهام آوری کار، مخصوصاً برای جوانان، تأمین امنیت واقعی، تکمیل نیازهای صحنی و آموزشی وغیره فعالیتهای اقتصادی میباشد. باعرض چندسطربالا، میخوام مختصراًراجع به نیازمندی های اساسی مردم ووظایف دولت، نظریات خود را ارائه نمایم:

۱-امنیت سرتاسری: همسایهٔ جنوبی ماودستگاههای استفاده جوی آن اصلاً علاقه به امنیت داخلی ماندارد، زیراستفاده از کشت خشخاش، آبهای رودخانه های کابل و کنر وبنجشیر، که همه مفت و رایگان دراختیارش قرارداد، برای شان اهمیت حیاتی دارد، ویخاطر ادامهٔ این حالت، مرتباً افراد انتحاری وبمب گذارجاده یی واقسام آلات قتل را از آنسوی سرحد رابه کشورما می فرستد، لذا هرقسم باور به وعده های پاکستان در کمک به ایجاد آرامش درافغانستان حرفی هوایی وفاقد زمینهٔ عملی میباشد، نایبده با کستان اعتماد کرد.

۲-به عقیدهٔ بنده، قوای طالبان یک ارگان مستقل نیست، مرکزاصلی آنان در پاکستان موجوداست، آی اس آی درهمانجا برایشان برنامه ریزی اعمال ترورستی و آدمکشی وتخریب عمارات وزیربناهای اقتصادی کشورما میریزد، واین گروه جاهل هم طبق آن به شناعت ودهشت و کشتار مردم ما ادامه میدهد. همین طالبان اند که بنابدستور آی اس آی، زمینهٔ کشت انبوه خشخاش وتولید تریاک وهیروین را مهیاساخته وازین صنعت کثیف سالانهٔ ملیاردهادالر به اقتصاد پاکستان کمک مینمایند. برای دفع این بلا، یگانه راه جلب همکاری سازمان های بین المللی باحکومت افغانستان میباشد، که شاید تاحدی در کاهش تولید مواد مخدر مفیدواقع گردد.

۳-فرهام آوری زمینه های شغلی و ایجاد کاربرای مردم بخصوص جوانان، ازاهم وظایف دولت است، اما متأسفانه همه شاهدیم وهر دو رئیس این حکومت ازما شاهدتر اند که کمترین اقدامی درین زمینهٔ حیاتی برداشته نشده، وازهمین سبب تعدادی از جوانان یکبار، که بی نوشت مانده و کار وعایدی ندارند، خود بخود به گروههای ترورستی وخرابکاری جذب میشوند، وبا چنانکه شاهد هستیم صدها جوان ما در جستجوی کاربه اقصى نقاط دنیا مهاجرت میکنندو نا رسیده به مقصد، طعمهٔ تهنکهای چر ها در سراسر دنیا ازسواحل آسترالیا واندونیزیا تا سواحل یونان و ترکیه وفرانسه میگردند. نمی دامن مسئولان مملکتی حتی لحظهٔ هم به این امرحیاتی توجه می نمایند! ؟

۴-توجه به تهیهٔ انرژی برق درزندگی اجسماعی واقتصادی کشوراز ضروریات اولیه است، که حکومت کرسی وحکومت فعلی درآن تا حال ناکام مطلق بوده اند، پروژه های زراعتی وضع بهتری ازبرق نداشته، که هر کدام توجهٔ جدی وعاجل دولت راتقاضا می کند.

۵-بالاخره موضوعی را که درهرو نشته تکرار در تکرار ذکر نموده ام، ولی گوش شنوای دروزارت مالیه نیافت، همانا طرح وتظیم بودجهٔ کشوراست که وظیفهٔ اولی واساسی دولت میباشد. این طرح متأسفانه در ۱۴ سال بصورت علمی تنظیم نشده، که باعث میشود ارگانهای دولتی درمرکز وولایات نتوانند وظایف خویش راطور باید وشاید اجرا کنند. خواهشمندم در زمینه وزیر جدیدمالیه توضیحات مفصلی ارائه بدارد. تازمانیکه مصارفت وعواید دولت تنظیم نشود، مکلفیت های دولت دربرابر مردم عملی شده نمی تواند. مثال روشن اینست که دولت دربرابر حوادث تلخ طبیعی اخیر درکنور، قادرند سروقت وبه اندازهٔ کافی به قربانیان ومصیبت رسیدگان رسیدگی شایسته بنماید، زیراتخصیصات بودجی صحیح درولایات تنظیم نگردیده است . /

شاهد، شهردانامدار کابل اطلاع دارند، که باسریشور برای خدمت به میهن ازدل وجان میکوشید، وبعنوان یک روشنفکر آگاه از مسايل، بانشاء نگاشته ها وسرایش اشعارمردمی، در تنور افکار مردم سهم ارزنده داشت. یابید لختی از جریان اقدام ناخرانه ووطن دشمنانهٔ نادر غدار درحق آن فرزند فدا کاروطن را از رسالهٔ پژوهشگر پر تلاش، آقای نصیر مهرین، باعنوان (درنگی بر زمینه های استبدادشناسی نادر شاه، بامکتی برجگونگی قربان شدن عبدالرحمن لودین) باهم بخوانیم. در صفحهٔ ۵۸ ساله آمده است: (... نادر شاه وزوی پس از صرف غذا باشهر دار یارییس بلدهٔ شهر کابل، عبدالرحمن لودین، به نگهبانان شاهی دستور داد که لودین را بکشند. امر او در آن به اجر ادر آمده، جسد یحجان لودین رابر روی خری نهاده به خانه اش بردند. اماچندتن (مورخین) از صرف غذاچیزی نگفته اند. ازبقیهٔ گزارشها وفقدان تو حیدنظر میان آنها، چنین استنباط میشود که هنگام اجرای امر شاه وشهادت لودین، اشخاص بیشتری حضور نداشت اند. اینکه شاه در کمال آرامش تصمیم خود راعملی نموده، میتوان لزم دید،، طرح قبلی وآمادگی او رانشان دهد. درواقع شاه باآن دبدار، خواسته بود که هنگام صحبت وحتاصرف غذا بالودین، شخص دیگری حضور نداشته باشد، در حالیکه هنگام صدور دستور کشتن جنرال غلام نبی چرخي، جمعیتی ناظر صحنهٔ مرگ او بودند و گزارش قتل اوباجشمد بدهای غلام جیلانی چرخي که بعدتر اعدام شد، ساز گاری دارد.

باآنکه عامل مرگ لودین رامیتوان درخشم استبدادی شاه نشان داد، اما به منظور دریافت بیشتر اوصاف وفرهنگ سیاسی آن نظام ونماد سیاسی اش نادرخان، لازمست ناظریات مختلف درمورد این قتل سیاسی واز جمله دلایل حکومت راهپلوی هم قرارددهم تاراهی بسوی حقیقت برده بتوانیم. پس نخست او آنچه که دولت درین موضوع گفته است، می آغازیم: اصلاح، ارکان شراتی رسمی دولت در شمارهٔ ۶۷مورخ ۱۳۰۹سده ۱۳ خودباطلاعیهٔ کوتاهی که پس از کشته شدن لودین به نشر سپرد، علت محکومیت اورا چنین توضیح داد: (نظر به خیانتکاری که از عبدالرحمان لودین رئیس بلده، برضد مفا و مصالح جامعه قولاً، کنیا (؟) وعملادراغشتاش موجود اشراق رقریهٔ کلکان و کهدامن به ظهور پیوست، مشارالیه محکوم به اعدام گردیده، تفصیلات خیات اورابه شمارهٔ آینده به اطلاع خواهیم رساند، انشاء الله تعالی) ! ولی اندکی پس از آن، وزیر داخلهٔ رژیم به منظور توجیهٔ جنایت نادرخان، اتهام دیگری بر قربانی اویست، چنانچه غبار بعنوان یک شاهد عینی واقعه نوشته است: محمد گل خان مهند وزیر داخله، بر منبر مسجد چوب فروشی کابل بالا شده، نطقی دایر بر کفر، زندقه و الحاد عبدالرحمان ایراد کرد و بوتلی را کشیده به مردم نشان داد و گفت این بوتل شرای است که از خانهٔ عبدالرحمان بدست آورده ام!

ولی سیدقاسم رشتیا مسموعات خویش را از زبان سرنمشی های حضور ظاهر شاه، میرزامحمد نوروز وحافظ نورمحمد کهکدای، راجعین نوشته که: چون واقعهٔ شورش دوم سمت شمالی رونما گردید، عبدالرحمان خان رئیس بلدهٔ کابل، ازدولت خواست تا برای حفظ ماقدم، مردم کابل را مسلح سازد. این پیشنهاد،

کسل - آلمان

نجیب سخی

هجوم ضدفرهنگ و افغانستان در مسیر تاریخ

اینکه می بینی خلاف آدم اند نیستند آدم غلاف آدم اند (مولوی)

بوسیلهٔ نوشته های فرزندان مرحوم میر غلام محمد غبار اطلاع حاصل کردیم، که فردمشهد نشینی بنام کاظم کاظمی؛ درشاطیکه دیگر افغنها را ازمشهد اخراج میکنند؛ اما افغانستان درمسیر تاریخ رابدون اجازه واستشاره قانونی؛ ایرانی نویسی کرده است؛ باوجود در خواست وممانعت خانوادهٔ مرحوم غبار؛ اومازند کسبکه اجرت اینکار ار ازقبل دریافت کرده باشد؛ این دستبرد رابسر رسانیده است !

درحقیقت طرزادای اصطلاحات، مرادات محیطی وشکل گرامری زبان پارسی دری، که در آن لحن کلام ، آهنگ زبان و سکهٔ صدای این مورخ نهفته است؛ آنرا بدستویس خورده کاتب ایرانی قلم و ایرانی صداعوض کرده اند . اگر تاریخ یهقی را ازادبیات یهقی منزوی کنیم، سیاق کلام وعطر زمان و دوران یهقی را از آن زدوده ایم؛ اگر ادبیات وطریق بیان علامه ابوالفضل را از آئین اکبری بیرون کنیم، این کتاب بروایتی خشکی مبدل میگردد ؛ چنانچه ترجمهٔ آردوی آن شاهد این مدعاست . تنها طریق طرزیان وادیات کاتب فیض محمد هزاره درسراج التورخ ما آگاه می شویم ، که ملت ستمکش هزاره ، قربانی چه ظلم وجنایت هولناکی در عصر امیر عبدالرحمن شده بودند .

دولت ایران مشتی افراد بی خبر و سبک مغز را مورد نوازش وتققد اداری، مطبوعاتی قرار داده است ، در نتیجه این هیچمدانان خود راچیز دان تصور کرده ؛ لهذا آنها رادر نقش مورخ، ادیب، شاعر، و... کوک کرده ومیچرخاند ! () و اگر نه شخصیکه حداقل قریحه وسواد داشته باشد؛ میداند که ادبیات مورخ معرف احاطه وشناسائی اودرموضوع مورد بحثش است ، یعنی ادبیات در زبان اصلی مورخ تحریف جلداناشدنی از تاریخی که نوشته است میباشد؛ لهذا تحریف این ادبیات تحریف بحث تاریخی است؛ آیا این ها مقصد دیگری دارند بجز از تحریف تاریخ ، زبان وفرهنگ ما ؟!

اگر تاج التواریخ ایرانی نویسی شده رابخوانیم؛ ماباد ادبیات نیمه پارنو گرافی مجله های زن روز واطلاعات هفتگی عصر محمد رضا شاه مواجه میشویم ، که این نزول سطح قلب هرافغان باحساس را جریحه دار میسازد، که تاج التواریخ یا هر اثر دیگر مربوط به تاریخ، سنت و روایت ملت ما مستحق چنین بیعرضگی و بیحرمتی نیستند !! این ایرانی نویسیهبرای ما واقعاً ماتم وعزای فرهنگی هستند ؛ لهذا به تمام ملت افغان ومخصوصاًهل قلم وفرهنگ؛ جدا از موضع ونظر شان در مورد اثر مرحوم غبار؛ فرض است که بیا ایستاده شوند تا آهنگ کلام این مورخ بزرگ راسلاخی وسانسور نکنند ! زیرا این دشمنان علم وآگاهی ملت ما؛ بهمین نکته اکتفا وبسته نخواهند کرد.

رادمردی که عمر را در زندان، تبعید وتبعیض بسربرد ؛ اما تاریخ این ملت را نوشت؛ نباید اجازه داده شود، که مشتی افراد معلوم الحال، ادبیات وزبانش را زندانی ایرانی نویسی فارسی شیرازی بسازند !

اودر خانوادهٔ دری زبان تولد شده ، در دامان پاک و پراز مرحمت مادری بزرگ شده ، که با همین زبان درس مردم داری و وطنپرستی را برایش آموخته است ، این مورخ با همین زبان پارسی دری فکر کرده ، و در همین زبان نوشته کرده ، و در حالیکه بهمین زبان تکلم میکرد ؛ این جهان را وداع نموده است . این بالاتر از استعمار فرهنگی در یک جهت وفرهنگ فروشی در جهت دیگر قضیه است، که سیاق کلام، جهت و مرام سخن مورخی را با تعویض کلمات، اسما وافعال تغییر دهند؛ یا اینکه صادقانه، و درشت بنویسند که به زبان ایرانی ترجمه شده است؛ تا همه بدانند که این متن اصلی و کلام نویسنده نیست؛ در غیر صورت، تاریخ خا کفر وشان وفرهنگ فروشارا در عین ترازو وزن میکند . /
۱. این شیوه رانگلیس زاده ازدوصدال می شود که اختراع نموده است، یعنی مهرها ودستیاران آیندهٔ خود را از قبل برنাম شاعر، فیلسوف، مورخ، عالم دین وغیره، معروف ومشهور میسازد؛ تا گاهی که این مهر ها فعال می شوند؛ موجودیت شان شک وتردید خلق نکند. (راسالی سات ماریا دارو)

بادداشت اداره: نسبت تراکم مقالات، بخش دوم نگارش بانو ماریا دارو با عنوان (سروشت خانواده ها در جوامع غربی) درین شماره از چاپ بازماند. در شمارهٔ بعدی ان شاءالله به نشر خواهد رسید .

نادرخان رابر او بد گمان ساخت، وهنگامیکه لودین دستایر وی رادر کتابچهٔ جیبی خود بادداشت میگرفت، پادشاه دفترچه اش رابخاود گرفت وشب همهٔ محتویات آنرا خوانده، تمام بادداشتهاوشعاراتقلابی ویرا مطالعه کرد.

فردای آن شب، عبدالرحمان لودین رابه مجلس وزراء احضار نموده، آنچه را که در یادشتهای اومخالف خود یافته بود، همه رابررخ وی کشیده، فی المجلس امر نمود که اعدامش کنند.)

نکتهٔ اخیر نیز گفتنی است که سراسرافغانستان را غوغای رحمدل بودن و نکشتن فردی از افراد افغانستان توسط محمد ظاهر شاه فرزند نادر غدار پر کرده بود، وباتبلیغات سازماندهی شده از آغاز بقدرت رسیدن ظاهر خان تادم مرگش وحنا تا امروز همین توهم وداعای دروغین پروپا کند میگردد، در حالیکه بسیار ساده حساب کنیم: ظاهر خان باهلاکت نادرخان بلافاصله به پادشاهی رسید، او آن هنگام بچکچه نبود ! کلان مرد که زده ساله بود، کاملاً بالغ بود، وشاید هم عاقل ! از آغازین روزهای حکمروایی خود، اوحکم اعدام دهها هموطنش امضا کرد وبدمست جلاد سپرد، یعنی هر آنچه فرمان اعدام پس از هلاکت نادر صادر شده، بدون شک حکم ظاهر خان و امضای او در پیشانی وپایان فرمان وجود داشته است، طوریکه گفتیم، او بچکچه نبود که به تب تب پای وقیل وقال کاکای جلادش هاشم برسد، اگر، باز تکرار میکنم اگر او را در آن زمان بالغ و عاقل می پندارند، آیا نمی توانست به فرمان سلطنتی، دهن وقلم خوتخور کا کای جلادش را ببندد ونگذارد آنچه فرامتهای مرگ هموطنانش را به امضایش برساند. چنین است آنچه به زندان فرستادهای زن هاو فرزندان شیرخور زندانیان سیاسی، که بدون شک بدون دستخط اعلیحضرت معظم همایونی، آن بیچارگان به چنان افتخاری رسیده نمی توانستند !

آقایان یون، جنرال طاقت، غنی احمدزی، انوار الحق احدی، زاخیلوال، داکتر کاکرو ساییرویران نادر غداروخاین وطن و محمد گل موندفاشیت و دشمن وطن ! امید است اینهمه حقایق برای شما وهمفکران وهمسنگران تان مایهٔ پند و اندرز باشد، ودر توانمندی وعدالت خداوندی مشکوک نباشید، و دست از حمایت ظالم بردارید و آتشی را که در کف گرفته اید، بیفکند که سرانجام این آتش شما و هم جنسان تا ترا می سوزاند، و منفور ابدی نزد خداوند(ج) و خلق خدا می سازد .

در شمارهٔ پیش از ایات استاد عبدالحی حبیبی که یعقوب خان سکوت معروف به کاکاجان دربرنامه های رادیو پاکستان خطاب به آل یحیی وخاندان سلطان طلائی و نادر سفاک می گفت، بیت دیگری رابه شما قتل میکنم، و تا شمارهٔ آینده شمارا درانتظاربخش دیگری از حقایق تاریخی کشور می گذارم : صباه قهر بگو خاندان یحیارا که سر به کوه ویبایان توداده ای مارا وتکزارا: نادر غدار که استقلال ما بر باد کرد

خاطر مامای خود، انگریزها را شاد کرد /

بررسی سیاست احمدزی پاپاکستان (دنباله از صفحهٔ دوم)

احمدزی و کوچی و اتمر و اضلآم و اذئاب شان، به آنچه دلخواه بلکه وظیفه و مکلفیت شان بوده، که سخت به مذاق انگریز برابر بلکه به هدایت آن بوده، می رسند، و سقوط افغانستان بسوی صوبهٔ پنجم پاکستان به یاری و همکاری این شرمندگان تاریخ تکمیل خواهد شد .

درین وسط که آقای ادیب فهیم، پسرارشد مارشال فهیم هم بیحث معاون دیگر امنیت ملی معرفی شده، این یکی از همان خنده آورترین و مزخرفترین تحفهٔ است که گویا به نیمهٔ خواب بردهٔ حکومت وحدت ملی پیشکش شده، ودر واقع احمدزی بزبان بی زبانی میگوید اگر این نفر خود رادریجا مقرر کرده ام، نفر شما را هم در همان اداره مقرر نمودم . تاجاییکه معلوم است، آقای ادیب فهیم شایدبرای بسا از مناصب تجارتی، بلندگی سازی وغیره فهم زیادی داشته باشد، اما نمی دانم چه سابقهٔ در امورامنیت ملی خواهد داشت؟

فرمودهٔ شما را تاییدمیکنم که تمام اقدامات احمدزی واطر افیانش، برای خنتی سازی واضمحلال ادارهٔ امنیت ملی ماست، چه تفاهنامهٔ کذابی امضاشود یاتشود، چون منظور تفاهنامه نیز همین است که درافغانستان دیگر ادارهٔ امنیت ملی وجودنخواهد داشت، جز به نام و یک شعهٔ آی اس آی در کابل .

پرشش : آقای کوشان شماز تفاهنامه یاد کردید، رسانه هاودولت افغانستان اعلان کرد که آقای حسام الدین حسام معین ادارهٔ امنیت ملی بافرمان آقای احمد زی مجبوراً آنرا امضا کرد، وبعدهش بخاطر عکس العملهای بسیارشدیدی که درین رابطه ازطرف شورای ملی، جامعه مدنی، فعالان سیاسی وحتا ازطرف آقای کرزی ودو رئیس اسبق امنیت ملی یعنی آقایان امرالله صالح و خالد، نشان داده شد، بعداز آن دولت اعلان کرد که هنوز مااین تفاهنامه راامضا نکرده ایم، در حالیکه علناً اعلان شد که این تفاهنامه امضاشد، و آقای حسام آنرا امضا کرد وبعده ازسوی احمدزی ازوظیفه سبکدوش گردید، و حالا این عقب نشینی راهی بینیم. به نظر شما این تفاهنامه تاجه حدودی میتواندبه نفع افغانستان باشد، درحالیکه میبینم درسراسر کشور حوادث انفجاری و انتحاری از انسوی مرز فرستاده میشوند برای ازین بردن مردم وزیرساختهای افغانستان، چقدر این تفاهنامه موثر است درهمین شرایط ؟

پاسخ : در تفاهنامهٔ امنیتی بین آی اس آی وامنیت ملی افغانستان، من چلنج میدهم به هر آنکس که درمسوده و ترتیب و امضایش دست داشته و خود آقای احمدزی وبویژه زیر کترین و خطرناکترین همراهش حنیف اتمر، که درواقع هیچکاره است، زیرشورای امنیت ملی درقانون اساسی افغانستان محلی از اعراب نداشته وصرفاً یک کاپی بسیار ناقص و کار تون مانند ازشورای امنیت ملی آمریکا میباشد، این مقام اصلاً کدام صلاحیت اجرایی وحکمی نداشته . و صرف در اموری که دولت ازش بخواهد فقط نظر مشورتی بابدراائه بدارد، ما می بینیم وقتی آقای سینثا این مقام راداشت، خود رامجازیه امرونی به سایر ادارات نمی دانست، مگر حالا این آقای اتمر در حدی از غرور و خودبزرگ بینی قرار دارد، که حکم میفرماید به امنیت ملی که آنچه من تهیه و ترتیب کرده ام را باید به اجرا بگذارید !

بهر حال من به اینان چلنج میدهم که اگر یک ماده که مناصفهٔ آن میشود نیم ماده، برای ملت پیدا کنند و بگویند که در چندین فقره و مادهٔ که این تفاهنامه ترتیب و امضاشده، یک نیم سطر ی از آن به نفع منافع ملی واستقلال وحاکمیت ملی افغانستان میباشد ! اگر این آقایان نیم سطر ی درین تفاهنامه به نفع ملت پیدا کردند و اعلان نمودند، بنده تمام اعتراضاتم را پس گرفته و اقرار خواهم کرد که اینها درست گفته اند و من غلط فهمیده‌ام ! درحالیکه آنچه روی کاغذ آمده وسخنگوی آی اس آی هفتهٔ پیش اشتها ر داد، این تفاهنامه از معاهدهٔ گندمک و دیورند هم غلام منشانه تراست و بهیات که در سالهای آغازین قرن بیست و یک، عزت و شرافت و استقلال وحاکمیت ملی و سرنوشت ومقدرات افغانستان چنین زبانه و منفعلانه توسط شخصی بنام احمدزی بهمکاری کاکایش کوچی و پادوی حنیف اتمر، به پاکستان فروخته شد ! اگر امضاشده که شده، حالا که میخوانند این کثافتکاری را ترمیم کنند، باید بداند و آگاه باشد که جمجه زدن بیشتر درین آشی که خود پخته اند، بوی متعفن و گند آنرا بیشتر به مشام جهانیان خواهد رساند.

پرشش : یخش دیگر از ارگانهای امنیتی ودفاعی افغانستان یعنی وزارت دفاع نیز تصفیه هایی رو بدست گرفته شده و اشخاصی گماشته شده میروند. بجهفته پیش احمدزی اعلان کرد که معصوم ستانکزی بیحث وزیر دفاع آیندهٔ افغانستان خواهد بود و این موضوع را جمیع تناس اعلان کرد. به نظر شما آنچه در دوران طولانی کرزی در این وزارت رخ داد، چون اشخاص متعهد به تمامیت افغانستان هم در دولت وهم در سطح وزارت دفاع بیشتر بودند، ممکن نبود تا همهٔ دستگاه وزارت به دل آی اس آی بگردد، آن اشخاص نمی گذاشتند افغانستان به کام پاکستان فروبرود، اما حالاً می بینم که درین بخش مهم نیز تصفیه ها آغاز شده، و تقریر فردی چون آقای ستانکزی که سابقهٔ کاری، جز در شورای صلح، در جای دیگری ندارد، چقدر موثر است وجه کاری دروزارت دفاع کرده میتواند، در حالیکه مادر آنجا افراد کار کشته وافسران مجری در رابطه با مسایل جنگی و امنیت عمومی افغانستان داریم ؟

پاسخ : در مورد آقای ستانکزی بعد پاسخ میدهم، ولی در مورد اینکه گفتید در بین تمام قدمه های ارتش افسران دلیر و کار کشته داریم، مشکل پاکستان با همین کار کشته هاست، بخاطر یکه این کار کشته ها بسیار طالب کشته اندوز یادنو کر پاکستان کشته اند، لذا کار کشته شده انومیدانند که کی هابر خلاف منافع ملی افغانستان هستند. در طول تقریباً پانزده سال کرزی واحمدزی دیدیم که همین کار کشته هاجلو فعالیت بیشتر خرابکاران پاکستانی را گرفته اند، وطن که تحریب شده، مگر از تحریب بیشتر جلو گرفته اند. پس قوای امنیتی افغانستان خارجشم پاکستان و آی اس آی است. وقتی در مورد امنیت ملی و آقای امرالله صالح قبلأ عرض کردم، ارتش ملی در کنار آن وهمسان وهمگام وهمطراز آن اداره، مورد نفرت آی اس آی است .

این تصفیه هادر وقت آقای کرزی شروع شد، و آن توازی را که گفته میشد دراستخدام سربازان بین اقوام باشد، خود این توازن درین کشوری که میخواهیم بسوی وحدت ملی بیریش، حرف نادرست است، هرفرزندوطن ازهر جا که هست وبا هربزانی که گپ میزند، وقتی حاضر میشو د برای دفاع از وطن و ناموس ملت خود جان فدا کند وشامل خدمت عسکری شود، هیچکس نباید و نتشاید ا بفکرش برسد که این شخص از کدام قوم وسمت وزبان است ! آن توازن خواهی یکی از کلا ترین توطئه ها بود، شاید بخاطر داشته باشیم که غنی احمد زی در همان زمانها ودر کمین انتخاباتش گفت شما تعادل قومی را بروید در زندان بگرام ببینید، نودو هشت درصدش مربوط به یکر زبان است، و این درست نیست که گویند گان یکر زبان ۹۸٪ بندی داشته باشد و دیگران ۲٪، البته اینرا نمیگو ید که چرا آن اکثریت بندی شده وجه عملی را مرتکب شده بود که بندی شد !؟

وقتی کرزی بتاریخ ۲۱ دسمبر ۲۰۰۱ در کابل براورنگ پادشاهی نشانده شد، این برنامه را آغاز کردند که دیگر چیزی بنام مقاومت و مجاهدو آنها ییکه همه اسباب سرشکستگی ابرقدر تها شده بودند، باید محو شوند، و این محو شدن با ارتش ملی افغانستان وامنیت ملی افغانستان و تمام عنصری که کوچکتترین حر کتی به نفع ملت خود بود به ضرر پاکستان میکنند، باید کوبیده شوند، آهسته

ولی پیوسته از کرزی شروع شد و اینک بجاهای رسید که بخش دومش را به احمدزی دادند تا تکمیلش کند، یعنی هیچ فرقی بین این زی و آن زی وجود ندارد، اینها بهم پیوند فکری کاملاً یکرنگ دارند و فقط در همان خطی که برایشان رقم زده شده، که باید افغانستان بیحث یک صوبهٔ پاکستان باشد، شمایظاهرتبیس جمهور دارید و انتخابات میکید و شورا دارید، اما هر آنچه میکید باید از طرف اسلام آباد رهبری شو ید ! یعنی تمام اینها بهم پیوند دارند و هموطنان روشن بین ما که خط را از بن پی میگیرند، وتابه امروز میرسند، همان یک جهت وبرنامه و یک خط السیر است که پاکستان هر چه بیشتر حاکم پرمقدرات افغانستان شود، هر گونه موافقتنامه اعم از تجارتی واقتصادی وهمکاری وغیره را که با افغانستان امضا کرده ومیکند، هیچکدامش را مراعات واجرائی نساخته، و این دولت ودولت قبلی از ینکه مال التجارهٔ پاکستان به آسیای مرکزی بروند هیچ قیدوبندی ندارد و هیچکس چیزی نمی گوید و اعتراضی ندارد، افسرها را نیز به پاکستان گسیل کردند، اینهمه ملا و چلی که برای ما یی تربیت ساختند، حالا بینیم که افسران مارا چگونه بی تربیت میسازند !

تنها گوشهٔ امیدهمهٔ ماشخاص آگاه ومتعهد که الحمدلله در داخل کشور ز یاد اند، منسجم شوند و ماوشمای که در خارجهیم، هر کاری از نظر فکری ازدست مامی آید، در همکاری با آنان دریغ نکنیم، تاجلوا از میان رفتن سرزمین آبایی ما، آرنا و خراسان شکوهمند و افغانستان امروز را بگیریم .

پرشش : در مورد آقای معصوم ستانکزی چیزی نگفتید !

پاسخ: من قصد توهین به هیچ کسی راندارم، اما آنچه آقای ستانکزی تاحال انجام داده، و در قتل کی هادست دارد، خودش میدانند، اما فکر میکند کس دیگری نمیدانند، درحالیکه همه میدانند ! درست است که او تحصیلات نظامی داشته، اما بیحث شخصی که کار آی اس آی را بسیار آسان ساخت و کسی را که برای ترور شهیداستاد ربانی فرستاده بودند، تا ربوری آن شادروان رساند وخود الفرار، ولی فراری که لااقل یک چشم زخمی بر او برسد تا نگویندا و شریک قتل است، یعنی شهیدزنده مانندشکر به بار کنی ! تجربهٔ در ارتش ندارد. تقررش توسط احمدزی کاملاً در همان خط تسلیم افغانستان به پاکستان است که پیشتر به عرض رسانیدم .

پرشش : ختم صحبت رادر رابطه با حکومتی که بنام وحدت ملی است به پایان میریم. درین حکومت دوجناح است که یکی دارد بسیار و مرتباً پرنرنگتر شده میرو د وجناح دومی کم رنگ تر شده میروند. نقش جناح آقای داکتر عبدالله که بیحث رئیس اجرائیه حکومت است، شما چه فکر میکیند آیامیتواند در مقابل این موج پاکستان خواهی و آی اس آی خواهی وموج سقوط ارگانهای امنیتی افغانستان به دامن ارگانهای امنیتی پاکستان، پایداری کند و چگونه میتواند ازین سقوط جلوگیری کرده وتواند کاری برای مردم بکند؟

پاسخ : جناب استاد مدنی، من از عمق دلم میخواهم این مسأله را بگویم با همین عقل قاصر م، اینکه چیزی بنام رئیس اجرائیه و پنجاه درصد حکومت وحدت ملی، بسیار خویست که بشنوم ولی باور نکنیم ! کدام پنجاه درصد و کدام رئیس اجرائیه ? معلوم نیست که این جناح باور دارد که بایش از دومیون آراء ملت به این مقام رسیده، اگر دارد چرا باتکیه بر همین آراء، جلو کوچکتین فعالیت مخرب احمدزی را نرفته؟ بعضی هامیگویند این حرف درست نیست ومثال می آورند که خانم شکر به بار کنی را احمدزی رئیس کمسیون اصلاحات انتخابات برگزید و داکتر عبدالله آنرا رد کرد و به جای او کسی دیگر را برگزید. این ادعای خلاف واقع است، داکتر عبدالله وقتی درین کار موفق بوده میتواند که به روشنی اعلان شود فلان شخص به اتریشتهاد رئیس اجرائیه بیحث رئیس کمسیون اصلاح انتخابات مقرر شد، تاحال که یش از یک ونیم ماه میگگذرد، همچو چیزی اتفاق نیفتاد !

بهر حال، در عالمی از ابهام، پاسخ گفتن به پرسش شما آسان نیست، اما این را میتوان گفت : در تمام مسایل ملی واز جمله امضای تفاهنامه ومقرریهای نا صواب، انحلال باتضعیف امنیت ملی واردوی ملی، و بعدش وزارت داخله و والی ها و ولسوالها و قوماندانان پلیس ولایات، شامل تصفیة احمدزی قرار میگید، اگر همچنان سکوت و همراهی داکتر عبدالله را بیشتر شاهد باشیم، یقیناً که داکتر عبدالله به عین سویه و اندازهٔ احمدزی واضلاش، شریک این خیانت هاو جناپتها خواهد بود، و گریزی و گزیری از این ملامت و اتهام نخواهد داشت. /

در پایان این یادداشت مطول، طبق وعده، نام های مبارک تعداد دیگر از همکاران قلمی هفته نامهٔ امید رادر طول ۲۳ سال یاد میکنم : جنابان داکتر مسعود آرام، داکتر شریف فیاض، احسان لمر، محی الدین شمس، غلام حسین فعال، سارا را حیل مجددی، داکتر محمد حیدر، مولینا عبدالقدیر شهاب، شاداب معانی (استاد آیین)، داکتر محمد اکرم عثمان، داکتر محمد یونس بادل، محمد موسی معروفی، داود موسی، محمدعارف پوپل، محمدنعیم مجددی، حامد علمسی، حاجی محمد یوسف نظری، محمدنبی کهزاد، محمد یوسف کهزاد، خالد صدیق، زلمی بار کزوی، داکتر نور محمد دادخواه، داکتر حقگو، محمد کبیر آهنگ هروی، عبدالقدیر فایق هروی، محمد یوسف صفاء، انجنیر سید شریف کلالی، استاد کریم نصرتی، محمد حسین نصرتی، عبدالحی آراین پور ولوالچی، عبدالعزیز جولان، حسین سرهنگ، عبدالله صادقی، محمدنعیم اخترى، ارشد محصل، فقیر محمد معالچی، عبدالر حیم گران، سمیع هادی پور، محمدنصیر مهرین، سراج الدین ادیب، کریم نواب، فضل الرحمن فاضل، مسعود خلیلی، داکتر فهیم عینی صافی، نجات الله خلیلی، معتصم بالله خلیلی، داکتر سیداکبر زیوری، غوث واصل، محمدظاهر عزیز، سیامک، داکتر عبدالحق هادی، عبدالمتین، داکتر روشندل، عبدالکریم تننا، احمدضیا، داکتر حبیب پذیرا، داکتر محمدظاهر هاشمی، داکتر محمدعثمان هاشمی، پاکزاد کابلی، داکتر غوربندی، سیدعز بالله مر موز، عبدالر حیم پروانی، عادلله فرهادی، پروفیسر سعدالدین هاشمی، نیرومند ساعی، وطن دوست، سمیعه ساعی، کریم پیکار بامیر، اسحق نگارگر، سراج الدین وهاج، داکتر نادر عمر، داکتر ظهیر الدین رزبان، دوا لمدج عالماشاهی. انشاء الله طی دوشمارهٔ دیگر همکاران ارجمند دیگر را نیز نام میگیرم. /

چین جانشین امریکا ... (دنباله از صفحهٔ سوم)

از کابل دیدن میکردند و نگرانی خود را در مورد مکانهای امن جنگ جوان بیان میداشتند. فرانز ملین، نمایندهٔ اتحادیهٔ اروپا در افغانستان اظهار نمود که وی برای باراول علاقمندی چین را به مسایل افغانستان در سال ۲۰۱۳ مشاهده نمود: (چینیای هادریی یک محلی بودند تا سیاست خارجی خود را توسعه دهند و آنرا طوری سازماندهی بدارند که از آن تهدید ستراژیک به امریکابه نظر نیاید.)

جریان نشست ماه اکتوبر در مورد افغانستان در بیجینگ، یک جنرال چینیای، اشتراک کنندگان امریکایی رادر نشست، باپشهاد خود متعجب گردانند. جنرال بیان کرد که وزارت دفاع امریکا دربارهٔ تربیه و آموزش قوای امنیتی افغانستان توسط چین و امریکا مطالعه مینماید. به بیان یک مقام رسمی این نوع همکاری امریکا و چین تاحال غیر قابل باور میباشد. مقامات رسمی به مقامات نظامی چین تماس گرفته اند، و پس از قدری مذاکره به این نتیجه رسیدند که علاقمندی جدی وجود نداشت. چین فقط میخواست گزینه ها را امتحان کند که در افغانستان چه کرده میتواند. ابتکارات سابق در آوردن صلح در افغانستان، بشمول تلاشهایی که از طرف امریکادر سال ۲۰۱۳ در قطر صورت گرفت، به ناکامی انجامید. ولی

چین دارای بعضی مزیت های دیپلوماتیکی بشمول سرمایه میباشد، که افغانستان به آن شدیدأ محتاج میباشد تا اسلام گرایان افراطی را از میان بردارد، ویاطر فهای عمده، مانند ایران و روسیه روابط کاری داشته باشد .

آقای غنی احمدزی رئیس جمهور افغانستان از زمان وظیفه داری در بانک جهانی، از تجربهٔ درازمدت معامله باچین برخوردار میباشد. غنی به چین بصفت یک منبع عمدهٔ کمک وسرمایه گذاری نگاه میکند. بر علاوه احمدزی ومقامات دیگروسی افغانستان، چین را یک منبع اعمال نفوذ بر پاکستان، یک متحدچین، که جای امن برای طالبان میباشد، می شناسند و میخوانند و هر گونه معاملهٔ صلح با طالبان شر کت داشته باشد. غنی احمدزی که در یک همایش تجلیل از شصتمین سال ایجاد روابط چین و افغانستان صحبت میکرد، اظهار داشت: (امیدوار هستم که چین نقش سازنده در آوردن صلح در افغانستان بازی کند، زیرا هر چیزیکه چین انجام میدهد، بر طبق یک طرح و توجهٔ کامل صورت میدهد. اکنون که چینیای ها در موضوع دخالت دارند، ما شاهد قدم های زیادی به سوی خواهیم بود.) چنی اعزام سربازان خود را جزاینکه شامل قوای صلح سازمان ملل باشند، غیر متحمل خواند. امریکا با اشتراک خود در مذاکرات باچین میخواهد چین به افغانستان MI-17 چربخالی که همسان چربخالهای امریکایی میباشد، به قوای امنیتی افغانستان بدهد، ازوزارت دفاع چین تقاضا شد در موضوع روشنی اندازد، واکنتی نشان نداد.

هوهشتنگ یک کارشناس امور افغانستان در نهاد روابط معاصرین المللی چین، که باوزارت امنیت ملی چین پیوند دارد، گفت: (چین ازدادن این نوع وسایل تقبل به افغانستان ابا و خواهدوزید، درعین زمان وی این مفکوره را که چین و امریکا بصورت مشترک در تربیه و آموزش قوای امنیتی افغانستان، و یلوتهای طیارات هلیکوپتر همکاری بدارند، یک مفکوره (امکان پذیر و واقعبینانه) پنداشت. هر دو کشور امریکا و چین از قبل در تربیهٔ دیپلوماتهای افغانستان مشترکا همکاری دارند. آقای هو که در اکثریت مذاکرات پنهانی اخیر در بارهٔ افغانستان شر کت داشته، گفت که چین از پاکستان تقاضا داشت طالبان را تشویق کند در تلاشهای مصالحه شر کت ورزند و کمکهای زیادت را به اسلام آباد وعده داده است. یک یانیهٔ وزارت خارجهٔ پاکستان بروز شنبه، پس از مذاکرات سه جانبه در کابل، صادر شد، وعده داد که پاکستان در همکاری با چین از پروسهٔ صلح حمایت مینماید.

کشور چین پس از آنکه در دههٔ هشتاد مجاهدین را با اعطای سلاح در برابر اتحاد شوروی کمک نمود، در دهسال گذشته، یک موقف غیر فعال پیشه کرد. چینیای ها در مان رژیم طالبان در دههٔ نود روابط سیاسی نداشتند، ولی روابط تجارتی را بازنگه داشتند و باهربران طالبان دیدار و از آنها تقاضا کردند که از جدایی طالبان او یغور در ایالت مسلمان نشین سینکیانگ حمایت ننمایند. به اساس باور دیپلوماتهای خارجی وچینیای، مقامات چینی باهربران طالبان از سال ۲۰۰۲ عمدتأ از طریق پاکستان در داخل خاک پاکستان ملاقات میکردند. به همین خاطر موقف چین در مورد افغانستان در اکثر مدت دههٔ گذشته بیشتر زیر نظر ریات پاکستان بود که از یک نقش سیاسی برای طالبان وخروج فوری قوای امریکا حمایت میکرد. ولی در چند سال گذشته نگرانی های چین در مورد قابلیت پاکستان در کنترل اسلام گرایان افراطی افزایش پیدا نمود.

آقای سدن ی یک مقام بلند پایهٔ سابق وزارت دفاع امریکا اظهار کرد : (چین میخواهد یک قدرت جهانی باشد، اکنون چین در ک کرده که این کار چقدر مشکل میباشد که با نفوذ دیگران به نتیجه رسید. من پیشینی نمی کنم که چین ناکام میشود، ولی ادعا مینمایم که نتیجه مجهول می باشد.) /

هجوم کوچی های صحرا گرد ... (دنباله از صفحهٔ سوم)

شاعر شوریدهٔ آن وادی عیاران تقدیم میشود :

خوشا پروان وضع بی مثالش
نینیم بالهی من زوالش
هوای گلپهار و آب نیلاب
دل وجان تازه می سازد زلالش
بنازم تبهٔ گل غندی اش را
که مشک سوده می یزد شمالش
زیار نگاه عام و خاص باشد
مزار صوفی صاحب کمالش
عدو دست وسر و گردن شکسته
جبینش پر عرق از افغلاش
سکندر با همه کشور گشایی
تبه شد مکت و جاه وجلالش
اگر حرف مرا باور نداری
پیراز روس واز انگلیس حالش
بود جاوید نام مسجدی خان
که شیر مادرش با دا حلالش
کنون از وصل دیدارش بعیدم
دهم دل را تسلی باخیالش
(نسیم) از محنت غربت چه بالی
نکردی شکر ایام وصالش
زنده یاد محمد شریف نسیم پروان، در وقت انجنیر مسا، مدیر قلم مخصوص و تحریرات وزارت قوایدعامه بودند. روح شان شاد !

در فرجام تکرار میکنم : در صورت تسلط نامشروع طالبان و کوچپها بر سرزمین عیاران پروان، بزودی شهر ک مسعود شهید و گل غندی زیبا را ارغوان زارالش، به چراگاه کوچیان مبدل خواهدشد، و آنگاه بشیمانی وندامت سودی ندارد .

این هم موضوع دیگر : حماقت و دیوانگی بس است !

برنامه های (عقربه و) (لبنخدهمان) که از طریق تلویزیون آرانیای کابل به نشر میرسد، اصلا به کسانیکه در امر تولید ونوآوری ابتکار به خرج میدهند، صدق میکند، نه به شخصیتهاییکه در ارگانهای امنیتی (داخل، دفاع و امنیت ملی) اجرای وظیفه مینمایند، زیرا همه میدانیم اوضاع از بد بدتر شده، و افغانستان روزانه سه صد نفر در برابر حملات آی اس آی تلفات میدهد. دوسه نمونه بعض میرسانم : ۱- روزیکه جنرال عظیمی سخنگوی پیشین وزارت دفاع در برنامهٔ لبخند مصاحبه داشت، با تأسف عتیق مصادف بوده خاکسپاری ۲۲ شهید گلگون کفن اردوی ملی در ولایات جنوبی بدست پاکستان ؛

۲- در هفتهٔ جاری (۱۵می ۲۰۱۵) که نوبت صدیق صدیقی در برنامهٔ عقربه باید اجرا میشد، حمله بر هو تل ومهمانخانهٔ دولتی در کولوله پشته نفس شهر کابل صورت گرفت وبرنامه حذف گردید. (دیده شود که لبخندها و گفتار هابه (زهر خند) مبدل میشود.

۳- در همین هفته سرو کلهٔ آقای کرزی که میخواست در خیانت هایش در طول ۱۳سال گذشته برده بشکد، نیز برای شر کت در برنامهٔ(عقربه) ظاهر گشت ودر آگهی چند تن را نشان داد که دوان دوان از عقب او راهی بودند، از جمله ابراهیمی رئیس پارلمان کشور !

۴- چیز بسیار مضحک درین برنامه ها، مشاهدهٔ فعالیتهای روزمرهٔ است که شامل غذا خوردن، مهمان نوازی، ورزش وغیره میباشد، ونمایش کاخ هامیباشد، که فاصله بین حاکمان وملت گرسنه وهر دم شهیدمارا متباز میسازد و به تفاوتهای سرسام آور ویی عدالتی هامهر تایید میگنارد. شاید مردم فقیر و گرسنه ومحتاج به یک لب نان خشک، بگویند که شما اینهمه ناز ونعمت را از بر کشت جهاد بدست آوردید، ولی کجاشد حق صفوف که بیشترین تلفات رادر سنگرهای داغ آنها متحمل گردیدند، و اکثریت رخ در نقاب خاک کشیده اند. پس بهتر است از هوسهای خام و کارهای احساساتی که بین بزرگان جهادو مردم فاصله وبیدینی ایجاد میکند، پرهیز گردد.

ناچار در اینجا به یک مثال دیگر نیز میپردازم : روزیکه وزیر امور زنان حکومت کرزی در برنامهٔ (لبخند) صحبت میکرد، تمام جا یابد (دنباله در صفحهٔ هشتم)

خداوند(ج) ذاتی است که خلق می کند، بعد روزی می دهد، بعد می میراند و بعد زنده می سازد. صديق الله العظيم
۲۰۱۵ به یگانه فرزندش خالدجان فهیمی، خانواده های محترم فهیمی، انورزی، کبیرسراج، رهین، کوشان، مرشدی، شریف (وردک)، افضل بویژه کریمه جان افضل، امانی و خانوادهٔ بزرگ حضرت قاری عبدالله ملک الشعراء افغانستان صمیمانه تسلیت می گویم، وروان مرحومه رادرقرب رحمت الهی شادمیخواهیم.
امید

–وفات مرحومه ثریا سائیز رادر ورجینیا به تاریخ۲۸ می۲۰۱۵ به خانواده های محترم سائیز، عظیم، گردیزی، مدنی، وافی وفامیل خواجه هاصیمانه تسلیت میگویم، وروان مرحومه راقرب رحمت الهی (ج) میخواهیم.
امید
–وفات همکاردانشمندو گرامی شادروان استادمحمد کامل انصاری را در کالیفورنیا به خانوادهٔ ارجمندانصاری، همکاران هفته نامهٔ امید و جامعهٔ علمی و فرهنگی افغانستان صمیمانه تسلیت میگویم .
روان آن پژوهشگرپر کار رادرذیل مراحم الهی شادمی خواهیم وبه کلیه بازماندگان وهمکارانش صبر جمیل آرزو می کنیم .
همکاران امید

کدام دو پاسپورته ؟
(دنباله ازصفحهٔ دوم)

خودرافراموش نکرده باقوت قلم، با کتفر انشهاا اولیای امورمملکت مثلاًدر امریکا، بامضامین سیاسی واجتماعی در هفته نامهٔ وزین امید، سایتهای خاوران، خراسان زمین و آریائی واز طریق تلویزیونهای بیرون مرزی و اکنون ازطریق پرو گرام (بنیاد آب) به مبارزات مادی و معنوی خود پرداخته آمادهٔ، خدمت به وطن بودندومیباشند؛امامتأسفانه ازطرف زورمندان افغانستان و کسانیکه به برکت تپ وتلاشهای همین دوپاسپورته های امریکاسب شد تا امروز مقامهای بزرگ درسورا ومعاون رئیس جمهور ووزیر ومعین و رئیس وغیره برایشان مهیاگرددو این مقامها راباعالیتهای فسادکارانه شرم آور آن ازآن خودساخته اند. برپارلسان فشارآوردندو مجبورساختند که پارلمان، وآتهم پارلمان بدون اینکه تحقیق نماید که کدام دو پاسپورته ها؟ بالدرنگ درب های خدمت دوپاسپورته های صادق و وطندوست رابمقابل مردم ستمدیده وغیورافغانستان مسدود ساختند.

مردم و وکلای محترم پارلمان افغانستان! دوپاسپورتهٔ مورد نظرتان آن دو پاسورته هاباشد که هم عامل بزرگ اختلاس، رشوه خوری و فساداداری اندوهم پولهای شمارادزدیده خودرا دهها وصدها مراتبه بیشتر ازدوپاسپورته های وطن دوست، غنی تر وبانکهای خارج را از پولهای حرام خود مشبوع ساخته اند. این دوپاسپورته هادشمنان من وتواند، مرا که دوپاسپورتهٔ وطندوست وصادق ملک ومردم خود هستم بد نام و شمارا بتخریب جای و مزرعه وجوانهای شهیدتان در گلیم سوگواریهای روزمره جاداده اند. اینهادوستان ظاهری ودشمنان باطنی مانند. اینهاآنهائی اند که به اصطلاح دزد رامیگویند دزدی کن و صاحبخانه رامیگویند هوشیارباش. نه آن دو پاسپورته های که با افتخارسرگ شوئی کردند. جاروب کشی ویا ککاری نمودند، ساعتها به پای ایستادند تاظلمی تریبه کنند که متخصص راستین شونده با چتک دپلومهای ساختگی پاکستانی وایرانی و... ویایندو بمردم خودخدمت کنند. کسانیکه درشناختن دوست ودشمن خود آگاه نیستندو بگفتهٔ دشمنان وطن قدم میگذارندودوستاندار حقیقی آن سرزمین جاویدرا از خدمت دورنگه میدارند، درحقیقت دهن جوال رابان آن دزدان گرفته جزء خائنین ملت شمرده میشوند وسیبه روسی ابدی در تاریخ افغانستان نصیب میگردند .

این وطنداران ازخواب سنگین بیدار شده وظیفهٔ اخلاقی وایمانی دارند که از این دو پاسپورته های صادق وپرکار وطن، که همانگونه تریبه شده اند، کار گرفته وطن رابدست اولادش که در آنجا تولدشده، آباد سازند نه دشمنان دوست نمای داخلی وخارجی ما. بهتر است کلمهٔ منحوس واینگونه تبعیضی دو پاسورته ها از قاموس لغوی افغانها و پارلمان به دور انداخته شده ملغی قرارداده شود .

ناگفته نماند که هندوستان، پاکستان، اسرائیل وبعضی ازممالک شرق میبانه بواسطهٔ فعالیت و کمکهای همین دوپاسپورته های خود بود که امروزدرهرساحه های اقتصادی، مدنی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی وطنی به مردم و مملکت خود خدمات شایان عرضه داشته ملک خویش را آباد ساخته اند.

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم تو خواه از سخن پند گیر خواه ملال! سرودهٔ شادروان رازق فانی تحت عنوان (عجب صبری خدا دارد)، را که به صورت تلویحی، حالت افراد دو پاسپورتهٔ که بردارایی ملت افغانستان چنگ و چنگال انداخته و دار وندارملت رابه غارت بردند، بیان میدارد :

خدا گر پرده بردارد، ز روی کار آمدها
چه شاد بها خوردیرهم، چه باز بها شودرسوا
یکی خندند ز آبادی، یکی گریذ زبربادی
یکی ازجان کند شادی، یکی ازدل کند غوغا
چه کاذبا شد وصادق، چه صادقها شود کاذب
چه عابدها شود فاسق، چه فاسقها شود ملا
چه زشتها شود رنگین چه تلخها شود شیرین
چه بالاها رود پائین، چه سفلیها شود علیا
عجب صبری خدا دارد که پرده برنمیدارد
وگر نه بر زمین افتند، زجیب محتسب مینا

سخنی با هم میهنان ...
(دنباله ازصفحهٔ دوم)

بالله گفتن بی شور بلرد نمی خورد دست و آستین بر بزید و پت ییزار را بلند کرده در راه روان شوید. در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست. وگپ آخر اینکه؛ ای آقای اشرف غنی احقن زی از خواب گران خیز و بدان و آگاه باش اگر ازین راهیکه درپیش گرفته یی، برنگردی، نام تو نیز درصفحات تاریخ همچون هیتلر و موسولینی و پنوشه نوشته خواهد شد. اگرچه میدانم که به خدا و روز آخرت باورمند نیستی؛ اما بازم از فردای حسابرسی اندیشه بدار. اگرچه رخ نیکو و آبرویی برای خود باقی نگذاشته یی ولی بازم: عرق گرفته ز پندم رخ نیکوی ترا
زمن مریح که میخواهم آبروی ترا
در پایان غزل نغز حضرت ابوالمعانی یدیل (رح) را باهم میخوانیم:

به طبع مقبلان یارب کدورت را مده راهی
برین آینه ها میسند زنگ تهمت آهی
چراغ ابلهان عمریست میسوزد درین محفل
چه باشد یک شرر بالذ فروغ طبع آگاهی
جهان آیینة وهم است و این طوطی سرشتاش
نفس پرداز تقلیدند و می گویند الهی
پر است آفاق از غولان آدم رو چه ساز است این
باین بیحاصلان یا دانشی یا مرگ ناگاهی
به حیر نگاه وصل افسون هجران عالمی دارد
فراموشی نصیبم کن مگر یادت کنم گاهی
تیش ها دارم و از آشیان بیرون نمی آیم
باین اندازه مژگان هم ندارد بال کوتاهی

محمد حیدر اختر
سخی احمد خاتم هم از میان ما رفت

بازهم درعالم غربت ازمرگ یک هنرمند خوب وسابقه دار رادیو تلویزیون افغانستان اطلاع یافتیم که، در ایالات متحدهٔ امریکا مهاجر شده بود و چندین سال در دیار غربت به سربرد تا اینکه یکسال قبل خانمش در اثر مریضی سرطان وفات یافت و جنازه اش را به کابل برد. زمانی که بازهم بوی وطن به مشامش رسید قدرت بازگشت به امریکا برایش ناممکن شد و دردیار خودش در کابل ماند ودرخانه اش که واقع سرای غزنی بود زندگی میکرد ولی تنهازیرا خانمش به دیارابیدیت پیوسته بود واولاد ش در امریکابه زندگی خودمشغول اند.

این هنرمندهردمی سخی احمدخاتم میباشد، که یکی ازسابقه ترین هنرمندان افغانستان بودوسالها علاقمندان موسیقی از آواز دلنشین این هنرمندانز طریق رادیو افغانستان ومجالس هنری مستفید می شدند

سخی احمدخاتم درسال ۱۳۱۱خورشیدی در گذر کتابفروشی شهر زیبای کابل، در یک خانواده هنردوست زادشد. از پنج سالگی به موسیقی علاقه پیدا نموده و به نواختن آرمونیه آغاز کرد مشوق اصلی خاتم، خانواده و به خصوص مامایش خلیفه حبیب خیاط بود. چون اعضای خانواده خاتم علاقه مند موسیقی بودند، هنرمندان زیاد به خانهٔ شان در رفت و آمد بودند. درجمله هنرمندان استاد برکت علی خان مدتی که در کابل بود در منزل ایشان مهمان گونه بود و باش داشت، و خاتم وبرادر بزرگترش عزیزاحمد پنهان توانستند از این فرصت استفاده کرده اساسات موسیقی را نزد استاد برکت علی خان آموختند.
سخی احمد خاتم، بعدها مدتی هم نزد استاد ننی گل و استاد محمود درس موسیقی رافرا گرفت. درسال از ۱۳۴۰ خورشیدی افتخار شاگردی استاد سراهنگ را کسب نمود وبه رسم خرابایان نزد استاد محمد حسین سراهنگ سراج موسیقی افغانستان گراند. هرزمانیکه وقت برایش میسر می شد، نزد استاد سراهنگ رفته درس موسیقی می گرفت و درخانه به تمرین وریاض می پرداخت.
سخی احمد خاتم ازلیسه حبیبیه کابل فارغ شده در پهلوی درس کورس انگلیسی رانیز تعقیب میکرد وهمچنان جوان سیور تمین و فیتال باز خوب بود خاتم اکثر ا غزل می خواند و غزلهای ناب را از دیوان شعرا انتخاب می کرد و به آواز گرایش در لایلای موسیقی تقدیم هنردوستان میکرد. به خصوص در نعت خوانی پیرو طریقهٔ چشتیه بود. طریقه چشتیه که رهبران حضرت خواجه معین الدین چشتی میباشد، مزار ایشان در منطقه راجستان هندوستان است. این طریقه درسالیان درازی بدین سو درافغانستان رایج بوده و درخاقلهای متعددی در اطراف واکناف کشور وجود داشته و دارد.

سخی احمد خاتم که ازجمله نعت خوان های خاقلایی بود، همیشه شب های جمعه در خاتقا ها رفته درجمله دیگر هنرمندان و آواز خوانان، برای پیروان طریقه چشتیه مجرای می داد.

خاتم آهنگ های بی شماری در آرشیف رادیو افغانستان دارد. ولی در تلویزیون افغانستان چند آهنگ محدود از او موجود است. او نتوانست آهنگ های بیشتر را بیشتر لبسنگ نماید. زیرا زمانی که تلویزیون افغانستان به نشرات آغاز کرد برابر بود با کودتای ننگین هفت ثور و دولتداران آن زمان چندان علاقه به آهنگ های صوفیانه و مذهبی نداشتند و بیشتر آهنگ های به اصطلاح انقلابی را اجازه ثبت و نشر می دادند.

خاتم برعلاوه که یک هنرمند خوب کارمند دولت نیز بود به زبان انگلیسی تسلط داشت وسال ها به حیث ترجمان انگلیسی در موسسات دولتی مانند ریاست هوایی ملکی، شرکت امریکاییها در کابل، دفتر ملل متحد کار میکرد. آخرین کارش را که به یاد دارم منحیت ترجمان انگلیسی در شرکت سرویس ملی بس ایفای وظیفه مینمود. درسال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ خورشیدی یکی دوبار دردفترش باهم دیدیم.

سخی احمد خاتم انسان آرام، خوش برخورد و شوخ طبع وصوفی مشرب بود. بعداز آنکه به زیارت بیت الله شریف مشرف شد، به صورت سال تمام روزه میگرفت بجز روز های که گرفتن روزه ممنوع بود مانند روز های عید و غیره. بالاخر قسمت چنین رفته بود که در دیار خودش درشهر کابل، جهان فانی را وداع بگوید و جنازه اش محترمانه توسط اعضای خانواده و علاقمندان آوازش در حفیظهٔ آبایی شان به خاک سپرده شد.

وفات این هنرمند مردمی را به خانوادهٔ محترم خاتم، علاقمندان موسیقی و همه هنرمندان افغانستان تسلیت می گویم و از بارگاه ایزد متعال برای مرحومی اجر اخروی ویرای خانواده شان صبر جمیل می خواهم. خداوند بیامرز دش./
بادداشت ادارهٔ امید: وفات شخصیت برانزدهٔ هنری وفرهنگی شادروان استاد **سخی احمد خاتم**، یک ضایعهٔ بزرگ برای جامعهٔ هنرو فرهنگ افغانستان بشمار می آید. روان آن همکار گرامی را ذیل مراحم الهی شادمی خواهیم، وبه کلیه بازماندگان شان ازصمیم قلب تسلیت میگویم . همکاران هفته نامهٔ امید

استاد یار داکتر اسدالله حیدری
سدنی – آسترالیا

خلق افغان

استقبال ازشرع مرحوم عبدالهادی داوی با مطلع :

تا به کی اولاد افغان تا به کی؟

تابه کی های تابه کی های تابه کی؟

تا به کی ای خلق افغان، تا به کی؟
گشته ملک ما به ویرانه بدل
عقل کل ! به جمله همدستان وی
انتحاری های بی دین بی خدا
راه گیری ها به هر سوی وطن
سر بردن های بی جا، بی جهت
عسکر مظلوم و پاسدار وطن
نو کروی آی اس آی و (ع وغ)
ع وغ روزهاوشب درعیش ونوش
از سفر های حق و ناحق غنی
تبه ی بد را بلا نا بشکنیست
زیر دهل غرب، ای آزادگان
تا به کی ای خلق افغان، تا به کی؟
در تماشای یزیدان، تا به کی؟
خون ملت خورده جولان، تابه کی؟
قتل عام بی گناهان، تا به کی؟
ظلم بی حد بر گروگان، تابه کی؟
هر طرف در ملک افغان، تابه کی؟
کشته ی دست پلیدان، تابه کی؟
تابه کی آزاده مردان، تابه کی؟
خلق مامظلوم ویی نان، تا به کی؟
دور دنیا گشته خندان، تا به کی؟
زنده ماندن باسرطان، تا به کی؟
خوشخرامی کرده رقصان تابه کی؟
(دنباله در صفحهٔ چهارم)

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۵)دالر = یکسال(۹۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۵۵) دالر = یکسال (۱۱۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۶۵) دالر = یکسال (۱۳۰)دالر

Omaid Weekly

P.O. Box 30818

Alexandria, VA 22310

Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604

Email: mkqawi471@gmail.com

شادروان زین العابدین عثمانی

چرا دوپینگ در ورزش نفوذ کرد؟

رشدفرایندهٔ استفاده از دارو (مواد مخدر نیروزا) دردهسال اخیر باعث نگرانی کلیه مسئولین ورزشی ودولتمردان کشورهای غربی شده است. سازمانهای بین المللی ورزشی وسایر نهادهای ماننداتحادیهٔ اروپا قوانین جدیدی رادرین رابطه تصویب نمودند، که به ابعاد نوین و گستردهٔ بدیدهٔ (دوپینگ) توجه کافی نشده است، و یا توجه به اینکه قهرمانان کشورهای درحال توسعه از یکسو، واماکن عمومی ورزشی ازسوی دیگر، بطور جدی درخطر آسیب هاوزیان های ناشی از اثرات مستقیم وغیرمستقیم دوپینگ قرار گرفته اند. ازینجاست که بنده هم خود را مکلف دانستم تا گزارشی درزمینه به خوانندگان گرامی امید ارائه نمایم .

شیوع استفاده ازمواد مخدر نیروزا امروزه به یک صنعت ده میلیارد دلاری درسال مبدل شده و کارخانه های تولیداین داروها از تولید و تجارت این مواد به ثروت هنگفت دست یافته اند. درحالیکه طبق اکثر قوانین موضوعهٔ کشورها، چنین ثروت اندوزی که به ضرر صحت افراد جوامع صورت میگیرد، نامشروع شمرده شده وعلیه آن احکام صریح وجوددارد که باید جلو آن گرفته شود. اما درهرحال، علیرغم غیراخلاقی بودن دوپینگ، این عمل درمیان ورزشکاران تمام کشور ها کم و بیش روبه فزونی بوده، سعی میکنم تا بااستفاده از موادمخدر نیرو زا، درمسابقات ورزشی جهان بدرخشیم.

ر کوردهای رشتهٔ های مختلف ورزشی در ۲۰سال اخیربه گونهٔ به یکدیگر نزدیک شده اند که درحدآخرین تواناییهای جسمی و روحی انسان قرار گرفته اند.گاهی اختلاف زمانی بین رکوردهادرحد ۱۰/۱ ثانیه است، وحتی در مواقعی درطول چندین مسابقه ثابت مانده است. درنشریهٔ وزارت جوانان فرانسه آمده که مدت تمرینات دو قهرمان بایسکل سواری درفاصلهٔ زمانی ۷۵سال از ۱۹۰۵ تا ۱۹۸۰ به ده برابر یعنی ۲۵ روز درسال به ۲۵۰ روز افزایش یافته است. به عبارت دیگرمتوان چنین نتیجه گرفت که کلیه روزهای غیرعادی تعطیل در طول سال رااین دوچرخه سوار به تمرین پرداخته است. متأسفانه آمارهای جدید تری در رابطه باسالمهای اخیر رادراختیار نداریم، ولی می توان باطمینان گفت که سالمای اولی قرن بیست ویک این آمار همچنان روند روبه رشدی خواهد داشت./

به خاک آستانت چون هلال ازبسکه گم گشتم
جبینی یافتم در نقش ییشانی پس از ماهی
ندانم مژده وصل کی دارد انتظار من
که حسرت سخت گلبارست باگرد سرراهی
چراغ عبرت من از گداز شمع شد روشن
به غیراززندگانی نیست اینجا داغ جانکاهی
به تنگهای دل یک غنچه توان نقش بست اینجا
شکستم رنگ تا تغییر دادم بستر آهی
بینم تا کجاهی می برد فکر خودم (یدیل)
به رنگ شمع امشب در گریبان کنده ام چاهی./

سید آقا هنری
هامبورگ – آلمان

دزدانی چراغ بدست

کابلی که هوای گوارایش ظهیرالدین بابرا چنان مسحورخود کرد که گفت مرا اینجا دفن کنید، وباغی هم درگذرگاه کابل تعبیر کرد،که هنوزهم است ومرقده وی هم همان جاست.اما امروزهمان کابل گرفتارچنان آدم نماهایی شده که اگربابر زنده شود پای لچ ازتغن دهن فاروقی وردک وامتالش به طرف دهلی می دود.

امروزبادوستی درلندن تیلیفونی صحبت میکردم، ازمن پرسید انجنیر صاحب ضیا را که می شناسی؟ گفتم بلی، دفعهٔ بیشتر که از کابل جان دیدار کردم شبی مهمانش بودم شخص تحصیلافته، نیک سیرت و مردی پاکی است. گفت وی درادارهٔ یونیسف کابل کارمیکرد، از طرف شخص فاروقی وردک راپور تکمیل شدن واسناد تکمیلی ۱۵ باب مکتب برایشان رسیده، جهت متیقن شدن درنقشه های مکاتب عمیقاً غور کرده واشتباهی شده اند، موضوع راباوزارت معارف در میان گذاشته وخواستگاردیدن مکاتب شدند. انجنیرصاحب باهییتی به دیدن مکاتب رفته اند، فقط یک باب مکتب رابرای شان نشان داده اند وباقی مکاتب باتردستی های (که وردک به وی مقرر شی) بوده دریمهٔ کمپیوترایک مکتب پانزده مکتب ساخته یک مکتب را درنزدیک کوهی نشان داده، دگرش را در لب دریایی سومی اشرا باچند درخت سیبهای وردک، امااین احق همان یک مکتب را از چندجهت عکاسی کرده، انجنیرصاحب بعد مشاهدهٔ این مداربگری فاروق خان، بودجه یونیسف رامؤقتا بند کرد(چنانچه نداشتن پول را وردک در مصاحبهٔ تلویزیونی اقرار کرد، اماعلت آنراکلبدن بازی کرد)!!!انجنیرصاحب ضیاهدیده به مرگ شد، فعلا وی درلندن پناهندگی داده و قبول هم شده است.

تقریبا ۳۵ سال قبل هوس دیدن مملکت تونس کردم، آنجا بامردمش داخل صحبت شدم، برایم قصه کردندحبیب الرقیبه رئیس جمهور امرداد ۱۵۰۰ منزل رهایشی برای ضرورتندان تعمیرشود که بعدیکسال پروژه تکمیل شد، و روز تحویل منازل به مستحقین، رئیس جمهورخود شخصاً آمدند واز پروژهٔ پنجاه باب منزلیکه نمونهٔ (۱۵۰۰) منزل بوددیدن کردند) و کلیدهای منازل را به صاحبانش تسلیم میکردند، مرد معززی هنگام گرفتن کلید دریک متری حبیب الرقیبه بایست ویش نرفت، رئیس جمهورپرسید چراپیش نیایی؟ آن مرد فداکار گفت اگرمن واقعیت رابگویم وقتی شمازشهرمایرون شدید، والی مرامیکشد. آقای رئیس گفت تودرپناهی منی! مرد مبارزگفت شماهمان پنجاه خانهٔ را که دیدید دگرخانهٔ وجود ندارد، این ۱۵۰۰ کلید که روی بطونس مرصع می بینید فقط کلیداست، حبیب الرقیبه باعصابی که دردست داشت درگردن والی کوییدومسئولین راهمه یکجاهمان لحظه رواهٔ محبس کرد. باتأسف عمیق که ما نه حبیب الرقیبه داریم نه مرد میدانی ! به قول دوست مهربانم طاها کوشان، جامد جان کرزی راداشتیم که نه مرد دنیاشد ونه ..آخرت !!! حالاام که بوی مردی و مردانگی وشرافت ملی وعزت کشوری، از کاخ ارگ جمهوری رخت بسته و تا فرسنگ ها و فرسخ ها استشمام نمی گردد !./

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 24, Issue No. 998 , May 31, 2015, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
P.O. Box 30818, Alexandria, VA 22310 U.S.A.

Tel/fax: (703) 491-6321 Cell: 571 435 4604
Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هرچه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه جون ۲۰۱۵ ارسال دارند.

تلفون ۰۵۷۱-۴۳۵۰۴۶۰۴
mkqawi471@gmail.com
Omaid, POBox 30818, VA 22310 USA

PHONE # (510) 792-2629

BANK OF AMERICA

ACCT # 06636-74303

خانواده های فقیر و بی پناه در افغانستان چشم براه کمک های شما هستند.



PANAH CHARITY
P.O. BOX 3131
SAN RAMON, CA 94583
www.panahcharity.org
rbenish@panahcharity.org
501c (3)

خواهد بود."

درحالی که ما چنین مشکلاتی را در داخل دولت داریم و دولت این مشکلات را نمی تواند حل کند، پس این بازی بزرگ و این پروژه کلان چیست؟ ما در داخل افغانستان چند پارچه هستیم و در کنار آن اعتماد ملی وجود ندارد و در یک خلاء کامل به سر می بریم و در عین حال، در افغانستان و در ماحول ما قدرت های بزرگ و با برنامه، با منافع مشروع و غیر مشروع، برنامه های بسیار کلان دارند. با توجه به چالش ها و مشکلاتی که در داخل و در میان مردم داریم، تقابل قدرت ها در افغانستان نیز می تواند ما را قربانی سازد. امروز شما می بینید که حتا در مورد سیاست خارجی از درون دولت چندین صدا بیرون می شود و در سوی دیگر طالبان، داعش و نامنی وجود دارد. ما چه طور باید با این مسایل برخورد کنیم تا در پایان راه، تمام این مشکلات مهار شود و ما زیر پای نشویم، قربانی نشویم و کشور ما میدان جنگ با عقب جبهه دیگران نشود؟

پدیده نوظهور داعش که روز به روز به واقعیت مبدل می شود و این موج افراط گرایی فرازنده، از کجا سرچشمه گرفته و این ها را کی ها و چه طور به شمال افغانستان آورده و امکانات شان را تأمین می کنند؟ این ها همه سؤالاتی جدی و نگران کننده استند؛ ما امروز وقت داریم که درباره این ها فکر کنیم و تصمیم بگیریم، شاید فردا خیلی دیر باشد! موفق ما درباره این مسایل کلان چیست؟ موقف حکومت و شما اندیشه ورزان و کل مردم افغانستان چیست؟ نقش دیگران مشخص است؛ مثل نقش داعش، نقش طالب، نقش آی اس آی و نقش کشورهای منطقه و فرمانطقه. اما نقش افغانستان چیست و جایگاه افغانستان در این معادلات کجاست؟ چه کسی از افغانستان در قبال این معادلات نمایندگی میکند و در نبود اعتماد ملی، چه طور می توان به این نماینده گی اطمینان کرد؟ مبدا زیر پا شویم و نشود یک بار دیگر افغانستان پایمال جنگ های نیابتی منطقه ای و فرمانطقه ای شود!

چه باید کرد؟ این را شما باید بگویید و باید تمامی اندیشه ورزان و تأثیر گذاران به یک تفاهم و یک توافق برسند. کسانی که بازی میکنند و آدرس غلط می دهند و ملت را فریب می دهند، مسوول و مقصر اند. پس باید متوجه باشیم! تشکیل دولت وحدت ملی همان طور که در گذشته گفتیم - با در نظر داشت شرایط افغانستان چه از دیدگاه تقویت روند دولت ملت شدن، چه از نظر مدل دمو کراسی که در افغانستان داریم - یک ضرورت تاریخی بوده و است، و هیچ بدیل دیگری هم ندارد. زمانیکه قضاوت می کنیم، نباید مشکلات را در «دولت وحدت ملی» جست و جو کرد، بلکه نحوه کارکرد دولتمردان را باید مورد قضاوت قرارداد. زیر ادولت وحدت ملی در معنای حقیقی آن یعنی از بهترین ها، نیک نام ترین ها و خوب ترین های یک کشور بحرانی زده استفاده کرد تا به ندرت به ایجاد یک دیدگاه واحد، از بحران به سمت ثبات و پیشرفت رهنمون شد.

آیا حکومت فعلی واجد این تعریف است؟! پاسخ من منفی است، در حکومت نامتجانس موجود زیر نام نیک «وحدت ملی» اعتماد لازم برای رسیدن به دیدگاه واحد ایجاد نشده، تیم ها با هم نیستند، دولت یک دست نیست و مردم همه نگران هستند. پس دولت وحدت ملی تقصیری ندارد، بل نحوه کارگردانی و حکومت داری مشکل دارد که باید اصلاح گردد.

شما بزرگانی که در این مجلس حضور دارید، یک چهارچوب کلان و یک نقشه راه ترتیب دهید و آن را عملی کنید. شما این توانایی را دارید، زیرا مسایل افغانستان را به خوبی می فهمید، پس نگذارید که دعوا تنها بر سر قدرت باشد و امتیاز طلبی ها وقت افغانستان را گرفته و فرصت ها از دست برود. ما باید هم در داخل افغانستان و هم در بیرون از افغانستان در خصوص تأمین روابط، آماده گی لازم را داشته باشیم و همین طور تحلیلی درست از اوضاعی که «بازی کلان» نام گرفته، داشته باشیم و موقعیت استراتژیک خود را بدانیم و بفهمیم که فقط یک دهلیز انتقال نیستیم که منتظر باشیم که چه کسی به حال ما رحم می کند. ما باید طرح ها و استراتژی ها را در راستای منافع ملی استفاده کنیم و نباید به پیمان ها تکیه کنیم و بگوییم که پیمان داریم و ان شاء الله هیچ اتفاقی نمی افتد.

زمانی که کشورهای دیگر میلیون ها دالر را به مصرف میرسانند و می خواهند در محور افغانستان منافع مشروع و غیر مشروع داشته باشند، پس یعنی افغانستان یک کشور مهم است و ما یک موقعیت استراتژیک داریم. پس کی و چه گونه برنامه های ما را دسته بندی می کند و آیا یک آجندای ملی داریم که این کار را بکند یا آجندای های گروهی و شخصی؟

چند وقت میشود که از کشورهای دور و نزدیک فقط افراد استخباراتی شان می آیند و می روند، ملت افغانستان اصلاً خبر نیست، اما زمانی که یک سند بیرون میشود، در میان دولت جنجال به میان می آید و تحلیلگران تعجب می کنند که از کجاشدو کی امضا کرد. مگر این امضا کردن در پشت سر یک ملت نیست، مگر پروژه ملی همین است و منافع ملی همین را ایجاد میکند؟ آیا مردمی که سالیان دراز زخم خورده اند، مستحق این هستند که در پشت سر شان امضا شود و زمانی که افشا شد، به گردن یکدیگر بیندازند؟

باید چهارچوب دولت وحدت ملی را درست بسازیم، همان تفاهم نامه ای که است را مو به مو عملی کنیم و تشکیل دولت وحدت ملی را به شکل واقعی آن عملی بسازیم تا یک حالت حکمی داشته باشد که هم آن عده از دوستانی که خواهان حکومت موقت اند و هم آن عده از دوستانی که می گویند دولت باید استمرار یابد؛ حرف هر دو طرف عملی شود و یک دولت وحدت ملی واقعی

متن سخنرانی احمدولی مسعود (دنباله از صفحه اول)

بسم الله الرحمن الرحيم

باسپاس فراوان از تک تک شما فرهیختگان، اندیشه ورزان و نخبگان که به دعوت مالیک گفتنیو تشریف آوردید تا بتوانیم نگرانیهای مردم افغانستان را با شمارد میان بگذاریم و روشنگر بسامسایلی باشیم که امروز دامنگیر ما شده است. البته این بار اول نیست که ما چنین مجالسی را برگزار میکنیم، بلکه چندین سال است که مسایل و نگرانی های ملی افغانستان را دنبال میکنیم و هر بار که این مسایل و نگرانی ها بیشتر شده، از شما دوستان برای اشتراک در این گفتن ها دعوت کرده ایم. یک بار دیگر از تشریف آوری شما سپاس گزاری می کنم. یادداشته باشیم که تقریباً ۲۱ سال پیش، طرح مختصری را زیر نام «آجندای ملی» «پیشکش حکومت وقت کرده بودیم. در آن زمان زیر نام «بیا یید با هم به صلح، ثبات ماندگار و به مفاهمه ملی برسیم» آجندای مختصری را ارایه داشتیم؛ در همان زمان این جمله درشت را نیز اضافه کرده بودیم که صلح نسبی که در افغانستان آمده، مدیون حضور نیروهای خارجی در افغانستان است و اگر ما و رهبران افغانستان تلاش نکنیم و دست به دست هم ندهیم و مسایل را در میان هم حل نکنیم، فردا به مشکلات دچار خواهیم شد. دقیقاً از آن روز تا حال دوازده سال می گذرد و امروز شاهد مشکلات فراوان هستیم.

حتاسه سال پیش، همین طرح آجندای ملی را در مشورت با بسیاری از بزرگان از طریق کنفرانسهای فعال، رأی زنی ها و نشست های مشورتی، خواستیم به شکل مدون به مردم و دولت افغانستان ارایه کنیم تا بتوانیم از طریق این طرح به وحدت و تعهد برسیم. اما انتخابات ۲۰۱۴ از راه رسید و هیأت کنفرانس آجندای ملی، بین خود نشستند و به این نتیجه رسیدند که از دل آجندای ملی، طرح دولت وحدت ملی را برای مردم ارایه کنند و به همین نسبت، با نامزدان محترم انتخابات در تماس شدیم و توافقی اکثر نامزدان محترم را در تشکیل دولت وحدت ملی حاصل کردیم.

البته طرح دولت وحدت ملی پیشنهادی ما، طرحی بود به خاطر جلوگیری از بحران و به هدف موفقیت انتخابات، دمو کراسی و بخاطر اینکه بتوانیم در ابتدا در یک چهارچوب اصولی بین خود به توافق برسیم و سپس هر کسی که برنده شد، بیاید و طرح دولت وحدت ملی را پیاده سازد. این گونه هم انتخابات موفق میشد، هم مشروعیت بدست می آمد، دمو کراسی موفق میشد و هم مردم ما یوس نمیدشدند. اگر چه اکثر نامزدان توافقی کردند، اما زمانی که انتخابات به دور دوم رفت و میان دو نامزد میانیگری کردیم، متأسفانه بنا به هر ملحوظی که بود، این ها قبول نکردند و یا تحویل نگرفتند تا این که کشور دچار بحران شد.

زمانیکه آقای جان کری آمد و نسخه دولت وحدت ملی را به این ها پیشنهاد کرد، بحران از راه رسیده بود و آنها دولت فعلی را فقط برای گریز از بحران تشکیل دادند. در حالیکه طرح ما، پیش بینی بحران و جلوگیری از آن بود. طرح ما، یک طرح بومی و افغانی بود؛ طرحی که طی نشست ها، کنفرانس ها و سمینار ها نظریات نخبگان افغانستان بهره برده بود و یک توافقی نخبه گانی را با خود حمل می کرد. اما زمانیکه کشور به بحران رفت، از این طرح به صورت ناقص - صرفاً برای گریز مقطعی از بحران - برداشت صورت گرفت؛ چنان که امروز که تقریباً ۹ ماه از زمان اعلام دولت وحدت ملی می گذرد، ماهایی که طراح دولت وحدت ملی هستیم، قطعاً تشکیل دولت وحدت ملی را نمی بینیم. بنابراین، وقتی برخی از تحلیلگران قضاوت میکنند که دولت وحدت ملی در افغانستان کارایی دارد و یا خیر؛ تعجب می کنیم، زیرا اصلاً دولت وحدت ملی به معنای حقیقی شکل نگرفته است. دولت وحدت ملی ویژه گی هایی در هر سه قوه دارد که دولت فعلی فاقد آن ها است. حتا بخش اجرایی آن را بینید که جدیداً یک نفر را به حیث نامزد وزارت دفاع برای تکمیل کابینه معرفی کرده اند که تا حال رأی اعتماد نگرفته. یعنی پس از ۹ ماه تا هنوز یک پایه دولت وحدت ملی تکمیل نشده و قسمتی هم که تکمیل شده، نامتعادل است. بخش پارلمان و بخش قضا نیز در جای خود مانده. هر روز دعوا و تنش است که چه کسی در رأس کمیسیون اصلاح انتخاباتی باشد. تصور کنید چقدر زمان میبرد که در این مورد توافق شود و کمیسیون بیاید و اصلاحات قانونی صورت بگیرد و بعد به طرف انتخابات برویم و نمایندگان جدید انتخاب شوند و دوره دیگر پارلمان آغاز گردد تا سرانجام یک پایه دیگر دولت وحدت ملی تشکیل شود. به همین گونه بخش های دیگر آن را تصور کنید. بنابراین، دولت وحدت ملی هنوز تشکیل نشده، مشکلات امنیتی و وقت دشمن افزایش یافته و بررسی مردم از دمو کراسی و انتخابات، قناعت بخش نیست. در عین حال در بعد اقتصادی، در دوران کمپاین انتخابات بارها گفته شده بود که ما سر دسترخوان مردم نان می آوریم؛ اما در مدت ۹ ماه، نان از دسترخوان مردم گم شد و رفت. پس مشکل در کجا است و چرا چنین شد؟ مردم فکر می کردند که از یک حالت بد عبور کرده و به یک حالت بهتر خواهند رسید که مرحله گذار نامیده می شود؛ اما متأسفانه آن طور که شرایط را پیش بینی کرده بودیم، نشد.

یکی از مشکلات اساسی، مشکلات حکومت گذشته است که به میراث مانده و پابرجاست و حکومت فعلی آن را با خود حمل میکند. مسأله دیگر، چالش های جدید و نوظهور امنیتی است که مدیریت و رهبری لازم و متدبانه برای مقابله با آنها وجود ندارد. انحصار طلبی ها و امتیاز گیری ها، یکی دیگر از مشکلات فراراه حکومت فعلی است و مشکلات قانونی و حقوقی که تحلیلگران بارها به آن اشاره داشته اند نیز یکی دیگر از مشکلات عمده است. شاید تصور بر این باشد که ما هنوز وقت داریم، اما باید به یاد داشت که مردم افغانستان و جهان وقت ندارند؛ زیرا دشمنان افغانستان از همه فرصت ها علیه ما استفاده می کنند و کار از کار می گذرد.

موردی که نگرانی ها را شدید تر ساخته است، «بازی بزرگ» است و این بازی کلان، مردم را نگران ساخته که از کجا می آید و به کجا می رود و ما در کدام موقعیت قرار داریم. حتا اخیراً وزیر دفاع هند بعد از این که از پروژه معدن حاجی گک عقب نشینی کرد، این جمله را گفته که «اگر میان قدرت های دخیل در جنگ افغانستان توازن ایجاد نگردد، جنگ شمال بسیار خطرناک و مهیب امید را برای دوستان نان اشتراک کنید. مطمئن باشید از شما ممنون می شوند.

با معیارهای اصلی را داشته باشیم و برویم به طرف لویه جرگه که در تفاهم نامه است و یک ونیم سال بعد برگزار میشود. اما من فکر میکنم که یک ونیم سال بعد، ناوقت است و هر روز مردم ضربه این حالت را می بینند؛ از این رو باید در شش ماه آینده لویه جرگه اضطراری تشکیل شود که البته امکان آن نیز وجود دارد. در لویه جرگه اضطراری باید مسایل ملی افغانستان را در یک گفتن قرار داده و به یک توافق جمعی برسیم و زمانی که نظام تثبیت شد، یک دولت وحدت ملی واقعی را با آرایش جدید بیاوریم. بنابراین شما فرهیخته گان باید یک استراتژی مدون را تهیه کنید و هم در تطبیق آن، قدم به قدم ایستاده شوید، یعنی نمی شود که به عنوان یک گروه فشار حرف بزنید و سپس عقب بنشینید. با همکاری هم باید یک استراتژی تهیه کنیم و هم آنانی که در داخل نظام اند و هم آنانی که بیرون از نظام اند را با خود همنا و این استراتژی و نقشه راه را مو به مو تطبیق کنیم و دین تاریخی خود را ادا سازیم.

دیگر نباید بی تفاوت بود. ماهیث آجندای ملی، ۹ ماه انتظار کشیدیم که انشاء الله اوضاع بهبود یابد؛ اما چنین نشد. بنابراین باید دست به کار شویم. اگر بتوانیم زیر چتر آجندای ملی، یک استراتژی مدون و نقشه راه ترتیب کنیم و تأیید بزرگان کشور رانیز به دست آوریم، به لطف خدا موفق خواهیم شد که افغانستان را یک پارچه حفظ کنیم و به مراحل پیشرفت و آبادانی گذار دهیم. /

کارمندوزارت شهرسازی متهم به فساد شدند

۲۹ می / کابل - آرمان ملی، رئیس جمهور احمدزی و وظایف عضو ارشدوزارت شهرسازی را که به فسادداری متهم شده اند، به حالت تعلیق درآورد و دادستانی کل آنها را درحالی ممنوع الخروج اعلام کرد که یکن از این افراد از مرز تورخم از کشور فرار کرده به گزارش خبرنگار آرمان ملی، احمدشاه همت رئیس شهر سازی مرکز، محمد امین امین رئیس املاک و اسکان، احدنواز بختیار رئیس تصدی خانه سازی، گل رحیم زبیرمل رئیس پلان، سیدامان الله سادات مسئول مالی دفترانسجام اپارتمانها و محمد امین قانع مسئول دفترانسجام اپارتمانها، شش فردی اند که وظایف شان به حالت تعلیق درآمده است. نورحبیب جلال سربر ست دادستانی کل به رسانه ها گفت این شش تن ممنوع الخروج شده اند و از آنها تحقیق جدی امروز آغاز میشود.



اما بنابر معلومات یک منبع آگاه به تلویزیون طلوع، یک تن از این افراد از مسیر مرز تورخم فرار کرده و خود را به پاکستان رسانیده است. گفته میشود در پرونده متهمان اعضای ارشدوزارت شهرسازی، وزیرپیشین و دو تن نمایندگان مردم در ولسی جرگه نیز دست دارند که احتمالاً هویت این دو نماینده پس از تحقیق و بررسی افشا خواهد شد.

قابل ذکر است، کسانی که در دولت افغانستان دست به فساد و چپاول میزنند بیشتر یوهای دزدی شده را در خارج از کشور سرمایه گذاری میکنند و یا به نام خانم یا قارب نزدیک شان خانه و جا بیداد می خرنند، که برای هیأت تحقیق موضوع بسیار مهم میباشد. به همین گونه بر گرداندن متهمان به فساد اداری از کشور های غربی کارنستادشوار است، اما حکومت میتواند از کشورهای چون پاکستان، تاجیکستان، ترکیه و ممالک عربی متهمان را به آسانی به کشور بر گرداند و در صورت اثبات جرم، آنها را مجازات نماید.

تصحیح ضروری

بتاریخ ۱۸ فیبروری ۱۴۰۵، مضمونی توسط محترم داکتر سخی اشرف زی سید کاغذ در مورد وفات پروفیسر غلام علی آئین وقدردانی از خدمات و کار نامه های علم اداری و سیاسی این شخصیت بزرگ افغانستان تحت عنوان در گذشت یکی از شخصیت های علمی، در هفته نامه امید شماره ۹۹۲ به نشر رسید. متأسفانه اسم محمدا عرف آئین پسر بزرگ پروفیسر آئین سهوا در آن نوشته از تشریز مانده است. لطفا خوانندگان محترم امید و دوستان مطلع شوند. اداره **هجوم کوچی ها** های شخصی اورا بشمول خانه افسانوی و زندگی افسانوی شبهه شاهان و شاهدختان تیموری هند بود، فقط چیزی که کم بود، دونفر (چوری پرن) در بالای سر او دیده نمی شدند !!! خداوند! دست دعا به بارگاه ایزدی تولند می کنیم تا همه ملت افغانستان را زین تباهی، خواری و مذلّت و نومیدی و گرسنگی نجات بدهد، و به شاهراه ترقی، رفاه و سعادت جلودان برسان، و عدالت را یک سان در سرزمین خورشید تأمین فرما! آمین یارب العالمین. /